

# حبس و قوانین آن در افغانستان

## با تمرکز روی سیر تاریخی محبس پلچرخی

پوهنپار نجیب الله امین<sup>۱</sup>

### چکیده

این اثر بر محور تحولات تاریخی زندان و قوانین حاکم بر آن در افغانستان، بخصوص تسجیل سیر تاریخی محبس پلچرخی و بررسی هدف از ایجاد آن محبس متمرکز می‌باشد. تحقیق موضوع با ترسیم تصویر کلی تاریخ زندان و مسایل مربوط به آن در افغانستان آغاز گردیده تا پیش زمینه برای ارزیابی دقیق تر محبس پلچرخی منحصیث مطالعه موردی در این اثر باشد. در ضمن، سعی بعمل آمده است تا روی روش‌های پیش‌بینی شده که در قوانین محابس و توقیف‌خانه‌ها برای اصلاح و تربیه مجدد مجرمان در نظر گرفته شده است، تمرکز صورت گیرد تا به چگونگی رابطه بین برنامه‌های عملی محابس و اصول نظری پیش‌بینی شده در قوانین نیز پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی: تاریخ زندان، زندان پلچرخی، اصلاح و تربیه مجدد

### ۱. مقدمه

مدارک تاریخی، لوایح و قانون نامه‌های باستانی که از ابتدای قرن بیستم قبل از میلاد بدست آمده

۱. پوهنپار نجیب‌الله امین عضو دیپارتمنت حقوق جزا و علوم جنایی پوهنخی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل است که در موقع تحریر این اثر کاندیدا دکترا در فاکولته حقوق پوهنتون لایدن می‌باشد.

بیانگر آنست که در عصر باستان مجازات زندان منحصراً جزای اصلی رایج نبوده و چندان مورد توجه حکومت و مردم قرار نمی‌گرفت. زندان بیش‌تر به عنوان محل انتظار برای تطبیق مجازات اصلی و یا هم در مسایل مدنی بخاطر قرارداد شخص مدیون در وضعیتی که مجبور به ادای دین خود گردد استفاده می‌شد.<sup>۲</sup> موضوع استفاده از زندان در شریعت مقدس اسلام نیز کم‌رنگ است چون اکثراً مجازاتی که منحصراً جزای اصلی پیش‌بینی گردیده است (حدود و قصاص) مجازات بدنی بوده و با زندان کم‌تر سرو کار دارند. به همین ترتیب، مطالعات وسیع‌تر جزاشناسی نیز نشان می‌دهد که در ادوار گذشته توجه مجازات عموماً و عمدتاً به تمامیت جسمی مجرم معطوف بوده و الزاماً طوری تطبیق می‌شد که در مقابل انتظار عمومی بوده و سبب ارباب در بین توده‌ها گردد. بناً، نهادی بنام زندان منحصراً مجازات اساساً جایگاه مشخصی نداشت. چون ایجاد فضای ارباب و ترس فلسفه اصلی مجازات را تشکیل می‌داد از این‌رو مجازات زندان که ضرورتاً به دور از انتظار عامه و در عقب دیوارهای بلند عملی می‌شود اصلاً معنا نداشت.<sup>۳</sup> این مرحله از تاریخ انکشاف نهاد حقوقی مجازات را که ممیزه آن تطبیق جزای شدید بدنی در مقابل انتظار عامه بود، در ادبیات جزاشناسی و حقوق جزا به عنوان دوره اول تکامل مجازات یاد کرده‌اند.<sup>۴</sup>

اما دیری نگذشت که در اثر تلاش پیگیر نظریه پردازان جنایی، آزادی مجرم در دایره سیاست جنایی به عنوان محک مسئولیت جزایی پذیرفته شد و مجازات به عنوان یک اصل، شامل دومین دور تحول خود گردید. این تغییر برای زندان‌ها ارمغان بی سابقه ببار آورد، چون از اینجا بود که افکار عامه مجازات آنی و شدید را که بخاطر ارضای وجدان جامعه در برابر انتظار عمومی بالای مجرمین تطبیق می‌شد مردود شمرد. در عوض به محدود کردن آزادی مجرم دور از انتظار عامه و در نهادهایی بنام زندان متقاعد شدند. علاوه بر آن، در این موقعیت است که به شخصیت مجرم احترام گذاشته می‌شود و مجازات، بیش‌تر به هدف ایجاد شوق به زندگی نورمال و توانمندسازی مجرم برای زندگی دوباره در بین اجتماع، بالای مجرم تطبیق می‌شد.<sup>۵</sup> البته با این تغییر در طرز اجرای مجازات هدف اصلاحی یا توانمندسازی مجرم بر هدف قبلی که همانا پیشگیری از وقوع جرم به موجب ایجاد فضای ارباب و ترس بود افزوده‌شد. با این وضع، در اجرای مجازات منحصراً

۲. اضغر، احمدی موحد، اجرای احکام کیفری، چاپ اول (تهران: نشر ۱۳۸۳)، ص. ۱۶۳.

۳. میشل فوکو، تولد زندان مراقبت و تنبیه، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان دیده (تهران: نشری ۱۳۷۸)، ص. ۷۴-۷۵.

۴. نجفی ایرنآبادی و علی حسین، راهکارهای کاهش جمعیت کیفری زندان، چاپ اول (تهران: میزان ۱۳۸۶)، ص. ۱۱۰-۱۱۱.

۵. میشل فوکو، همان اثر، ص. ۲۹.

یک تنبیه و عکس‌العمل اجتماعی در حقیقت دو تغییر عمده رونما شد: نخست اینکه مجازات بعد از این محض متوجه جسم مجرم نبود بلکه اندیشه، فکر، اراده، امیال و خلاصه قلب مجرم را هدف قرار می‌داد. دوم اینکه اجرای مجازات در انظار عمومی متوقف و نظام زندان به عنوان مکانیزم سلب آزادی، جایگزین آن شد. در این زمان است که مجازات بدنی و از آن جمله اعدام در بسیاری از کشورها لغو شد یا در عمل متروک گردید.<sup>۱</sup> به همین ترتیب تحول نهاد حقوقی مجازات را می‌توان در مرحله سوم و چهارم نیز پی‌گیری نمود. البته مرحله سوم آن بیش‌تر مربوط به عصر مطرح‌شدن مجازات مالی و حالاتی است که در آن سرمایه و اموال مجرم مطمع نظر قرار می‌گرفت و بالاخره مرحله چهارم شامل تحولات معاصر مجازات بوده و روی موضوعاتی چون جزا زدایی، زندان زدایی، رهایی مشروط، تعلیق تنفیذ مجازات و سایر بدیل‌های حبس بخصوص در جرایم کم اهمیت و جرایم نو جوانان، متمرکز می‌باشد.

اما در مورد اینکه چرا جزای حبس به سرعت جای مجازات شدید بدنی را گرفت، می‌توان گفت که این مجازات، همانطوری که طرفداران حبس استدلال می‌کنند، وسیله قاطعی است برای تبارز عکس‌العمل اجتماعی علیه مجرم که به شیوه‌های مختلف تطبیق شده می‌تواند و تاثیرگذاری‌های چند بعدی بالای مجرم و جامعه داشته می‌تواند. یکی از موثرترین اثرات زندان همانا ناتوان سازی مجرم (incapacitation) و رفع تشویش جامعه از احتمال ارتکاب جرم مجدد می‌باشد. این هدف بخصوص در زمانی که مجرم در حبس بسر می‌برد بصورت قطعی امکان پذیر است و در آن جای شکی وجود ندارد. جلوگیری از تکرار جرم (deterrence) از طریق پند آموزی به شخص مجرم و سایر اشخاصی که به صورت بالقوه آماده ارتکاب جرم می‌باشند، یکی دیگر از اثر بخشی‌های زندان است که قطعیت آن هنوز مورد منازعه می‌باشد. در این میان اصلاح و تربیه مجدد (rehabilitation) نیز از ساحاتی می‌باشد که، بخصوص طرفداران حبس، به آن منحیث عمده‌ترین هدف زندان می‌نگرند. موضوع اصلاح و تربیه مجدد مجرمین در محیط زندان یکی از مباحث جنجال برانگیز در ادبیات معاصر زندان است که موثریت آن بعد از سال‌های (۱۹۷۵) و نشر رساله مشهور (nothing works) توسط رابرت مارتین سن (robert martinson) به شدت مورد سوال قرار گرفت، که بی باوری‌های ناشی از آن هنوز هم ادامه دارد. با آنهم، اصلاح و تربیه مجدد مجرمین و برگرداندن مجرمین گذشته به زندگی عادی در اکثر کشورهای دنیا به عنوان هدف تطبیق مجازات پذیرفته شده است. قابل تذکر است که هدف تطبیق مجازات با هدف

۶. مارک انسل، مجازات اعدام، ترجمه مصطفی رحیمی (تهران: آگاه ۱۳۵۶)، ص. ۲۰.

مجازات و نظام جزایی متفاوت می‌باشد، چون در موارد اخیر مباحث وسیع‌تر از اهداف مجازات مطرح بحث می‌باشد.

به همه حال در عصر بعد از مارتین سن، که زمان روی آوری مجدد به شیوه‌های مختلف سزاگرایی و بی اثر سازی اهداف اصلاحی بود، حصول نتایج مثمر ثمر از برنامه های اصلاحی به پیش زمینه‌های تخصصی و سازمانی معتدی مشروط دانسته شده است. چنین پیش زمینه‌ها در ادبیات معاصر زندان منحنیث چوکات اجرایی برنامه‌های اصلاحی کارا یا اصول موثریت برنامه‌های اصلاحی شناخته شده است. اصول موثریت از آفریده‌های مارتین سن می‌باشد که بعد از انتقاد های شدید و در نتیجه بازنگری یافته‌های قبلی اش زیر عنوان (What Works?) مطرح گردید.<sup>۷</sup> البته، به تعقیب تغییر جهت در نوشته‌های مارتین سن، تحقیقات عدیده‌ای عرض وجود نمودند که به توضیح و تشریح مکانیزم اصلاح و تربیه و دفاع از این هدف در زندان‌ها می‌پردازد. تازه ترین اثری که در این راستا توجه مؤلف را جلب نمود تحقیقات ایدگاردو راتمن (Edgardo Rotman) می‌باشد که به بررسی خلاها در نظریات و یافته‌های قبلی راجع به اهداف اصلاحی زندان پرداخته. ایدگاردو، برنامه‌های اصلاحی را اصل کاملاً مجزا از خود مجازات می‌داند و باور دارد که این دو پدیده کاملاً مجزا از همان ابتدای کار بصورت غیر عادلانه با هم خلط شده اند و همین موضوع باعث گمراهی تحقیقاتی انجام شده راجع به اثرگذاری برنامه‌های اصلاحی زندان شده است. او هدف اصلاحی زندان را یک جز حتمی در زندان می‌داند و باور دارد که زندان در ذات خود صرف می‌تواند سبب تجرید و عقده مند ساختن افراد شود، بناً اگر برنامه اصلاحی نیز از آن حذف گردد زندان به غیر از ناکامی محض چیزی دیگری نخواهد بود.<sup>۸</sup> به همین ترتیب بلکلی (Blakely) اعتقاد دارد که در عصر حاضر موضوع اصلاح و تربیه به اندازه مهم است که مجازات علنی در شروع قرن بیستم بود. همان طوریکه صرف تطبیق شدید و علنی مجازات می‌توانست در تقویت همبستگی جمعی و ارضای وجدان اجتماعی آنوقت نقش بازی کند امروزه زندان عین نقش را در تامین همبستگی اجتماعی از طریق اصلاح و تربیه مجدد مجرم بازی می‌کند. هرگاه سیستم زندان در شناسایی و تثبیت اهمیت اصلاح و تربیه مجدد زندانیان ناکام باشد این در حقیقت فرو گذاشت نهاد زندان در

7. Robert Matinson, *What works? Questions and answers about prison reform*, (New York: The Public Interest 1974).

8. Edgardo Rotman, *Beyond Punishment: A New View on the Rehabilitation of Criminal Offenders*, (New York: Greenwood Press, first published in 1990).

جهت ارتقای مصونیت عامه منحصیث وظیفه اصلی آنست.<sup>۹</sup>

اما سوال اینجاست که زندان در نظام حقوقی کشورهای روبه انکشاف، تا کدام پیمانانه به این موضوع توجه دارد و یا در کل آیا نظام زندان در این کشورها عملاً قادر به دستیابی این هدف می باشد؟ پاسخ قانع کننده به این سوال در قدم نخست نیاز به معلومات همه جانبه در مورد اجراءات زندانها و دستاوردهای عملی برنامه های کاری آن دارد که طبق معمول در کشورهای روبه انکشاف معلومات اندکی در این مورد موجود می باشد. این وضعیت در کشورهای کم تر انکشاف یافته و بعد از جنگ، به دلیل عقب افتادگی روند توسعه و نداشتن سیستم مساعد عدلی و قضایی، به مراتب پیچیده تر است. چون در این کشورها از یک جانب امکانات عمومی مطالعات علمی کم تر مساعد است و در موارد خاص مثل مطالعه زندان مشکلات بیش تری وجود دارد. زیرا در این عرصه امکانات کار ساحوی کم تر بوده و دسترسی به زندانها و محلات سلب آزادی برای تحقیقات علمی چندان مروج نیست. حتی گاهی هم می توان گفت در این وضعیت زندان مصداق سخن معروف تایلور و کوهن (Taylor & Cohen) «زندان سرد عاطفی» جایست که نباید در مورد آن صحبت نمود و بهتر است تنها و به حال خودش گذاشته شود.<sup>۱۰</sup> با این وضع بحث پیشرو، گام اولیه و بخشی از تحقیق اصلی است که روی نهاد زندان در افغانستان متمرکز می باشد. این بحث طی دو مبحث تاریخی قبل و بعد از سال ۱۲۹۸ (۱۹۱۹ میلادی) با توجه بیش تر روی تاریخچه محبس پلچرخی در چهار دوره مهم حیات آن، صورت گرفته است. ادوار یادشده شامل دوره حاکمیت حزب دیموکراتیک ۱۳۵۷-۱۳۷۱ (۱۹۷۸ - ۱۹۹۱ میلادی)، زمان حکومت مجاهدین ۱۳۷۱-۱۳۷۵ (۱۹۹۱-۱۹۹۶ میلادی)، دوره حاکمیت طالبان ۱۳۷۵-۱۳۸۰ (۱۹۹۶-۲۰۰۱ میلادی) و دوره زمامداری حکومت جمهوری اسلامی ۱۳۸۰ (۲۰۰۱ میلادی) می باشند. اما قبل از بحث روی محبس پلچرخی کوشش صورت گرفته تا سیر تاریخی زندانها و قوانین آن بصورت فشرده بررسی گردد تا زمینه مقایسه و مقارنه مباحث در بستر وسیع تر تاریخی مساعد باشد.

چنانچه قبلاً اشاره شد کار اکادمیک در مورد زندان، در سراسر دنیا با محدودیت و مشکلات روبرو می باشد. این موضوع در افغانستان مشکلات بیش تری به همراه دارد که مولف از آن آگاه

9. Curt R. Blakely, *Prisons, Penology and Penal Reform - An Introduction to Institutional Specialization*, (New York: Peter Lang 2007).

10. S. Cohen and L. Taylor, *Psychological Survival : The Experience of Long-term Imprisonment*, (Harmondsworth: Penguin Books 1981), second edition, P. 70.

بوده و تلاش نموده تا با استفاده از روش‌های معمول در تحقیقات روی نهاد‌های بسته، معلومات دقیق را از منابع موجود استخراج و یا از طریق جمع‌آوری معلومات دست اول که از طریق تحقیق میدانی در ماه‌های حمل - اسد سال ۱۳۹۵ (۲۰۱۶ میلادی) حاصل گردیده است به تدوین این اثر و کارهای بعدی آن پردازد.

## ۲. وضعیت زندان‌ها قبل از سال ۱۲۹۸ هـ ش

به روایت کتب تاریخی و اسناد معتبر موجود، در سرزمین که امروز آنرا بنام افغانستان می‌شناسیم زندان سابقه بسیار طولانی دارد. اسناد تاریخی دلالت بر موجودیت زندان‌ها به اشکال مختلف در نواحی متفاوت این مرز و بوم دارد که از قرن‌ها قبل موجود بوده و به شیوه‌های معمول همان عصر از آن استفاده به عمل می‌آمد. شهنامه فردوسی، به عنوان نمونه، به زندان خوفناکی اشاره دارد که توسط شاه مستبد بنام ضحاک بنا شده بود. به قول شهنامه، این زندان در شهر بلخ که در شمال افغانستان موقعیت دارد، موجود بوده و به افتخار پادشاه همان عصر که به روایت تاریخ شخص سفاکی بوده، زندان متذکره بنام او یاد می‌شد. این موضوع در کتاب اوستا که از زندان هولناکی تحت قیادت یک شاه مستبد در مناطق شمال افغانستان حکایت دارد، نیز تأیید گردیده است.<sup>۱۱</sup> به همین منوال حکایاتی در مورد زندان‌های خوفناک در ولایت غور، در قلعه‌های کوه که راه‌های صعب العبور داشته، زندان‌هایی با دیوارهای بزرگ سنگی و هم سیاه چال‌های متعدد وجود دارد. این داستان‌ها دلالت به موجودیت زندان در بدترین شکل و ساختار آن دارند. مبرهن است که هدف زندان در اعصار کهن، اکثراً تجرید محبوسین و حذف فزیکیشان بصورت تدریجی بوده، ولی از جایکه معلومات موجود بیش‌تر شکل افسانه و استوره را دارند نمی‌توان بیش‌تر از این به تحلیل موضوع پرداخت و نیز بنابر عین دلیل نمی‌توان در مورد زمان دقیق ایجاد زندان و اینکه کدام شخص در تاریخ کهن افغانستان بنیانگذار زندان بوده ابراز نظر نمود. اما دریافت معلومات نسبتاً دقیق در تاریخ معاصر افغانستان، بخصوص بعد از معرفی دین مقدس اسلام، بیش‌تر از گذشته مساعد است. بدلیل اینکه اسناد تاریخی و کتب متعددی وجود دارند که جوانب مختلف سیستم عدلی و قضایی این کشور را تحت زمامداری شاهان، امپراتوران و حکومتات وقت ارزیابی نموده‌اند و چگونگی حفظ و نگهداشت زندان‌ها توسط این نظام‌ها را در جهت تمثیل قدرت قهریه‌شان به ترسیم کشیده

۱۱. میرغلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول و دوم، (کابل: انتشارات میوند ۱۳۷۹)، ص. ۳۷.

اند. چون موضوع اصلی بحث در این مختصر، بررسی تاریخی محبس پلچرخی می باشد بنابراین در مورد تحولات زندان در طول تاریخ ذیلاً بصورت به فشرده عمومی آن اکتفا خواهیم کرد سپس بحث خود را با تمرکز بیش تر روی موضوع اصلی مقاله ادامه می دهیم.

با ملاحظه اسناد تاریخی در می یابیم که نظام عدلی و قضایی برای اولین بار در زمان زمامداری صفاری ها ۲۵۱ - ۲۸۹ (۸۷۲ - ۹۱۰ میلادی) بمیان آمد و قضا در پهلوی سایر بخش ها به عنوان یک رکن دولت عرض وجود نمود. به همین ترتیب در زمان حاکمیت سامانی ها ۲۷۱ - ۳۷۸ (۸۹۲ الی ۹۹۹ میلادی) سیستم عدلی و قضایی نسبتاً پیشرفت نمود ولی نظر به اقتضای زمان امپراتور در امور عفو، مجازات و تنظیم امور زندان ها شخصاً و بصورت مستقیم دخیل بود. در مراحل بعدی و بخصوص در زمان حاکمیت غزنویان ۳۴۱ - ۵۲۷ (۹۶۲ الی ۱۱۴۸ میلادی) سلسله مراتب قضایی در کشور معرفی گردید و برای اولین بار قاضی القضاة در رأس قوه قضاییه توظیف گردید. ولی باز هم شاه در امور مجازات، عفو و تنظیم زندان ها بصورت مستقیم دخیل بود و همچنان قضاة از صلاحیت های نا محدودی برخوردار بودند. فیصله قضاة در تمام این ادوار یک مرحله ای بود و مجازات بسیار سنگین و غیر انسانی بالای مجرمان تطبیق می شد. به رویت اسناد موجود، زندان های این دوره به اندازه شدید و قهقرایی بودن خود پدیده مجازات، مخوف و رقت بار بودند. مشهورترین زندان های این عصر عبارت بود از زندان های مندیش، گردیز، جوزجان، کشمیر، ملتان و غزنی یاد نمود. اسناد تاریخی متعددی از جمله کتاب افغانستان در مسیر تاریخ، گواه برانست که این زندان ها وضعیت خوبی نداشت و محبوسین تا دم مرگ در آنجا باقی می ماند.<sup>۱۲</sup>

با وجود فراز و فرود زیاد در وضعیت سیاسی افغانستان، از اواسط قرن ۱۲ الی اواخر قرن ۱۸ میلادی، شیوه های نگهداری و اداره زندان ها معمولاً به شکل متحدالمال و بدون تغییرات چندانی از یک حکومت به حکومت بعدی انتقال می نمود. تا اینکه امپراتور مغل بنام چنگیز در سال های ۶۰۰ هـ ش (۱۲۲۱ میلادی) در راستای جهان گشای خود تمام داشته های را که در طول چندین قرن در افغانستان آن وقت ایجاد شده بود، به آتش کشیده از بین برد. بعد از دوره چنگیز که در تاریخ افغانستان از آن بنام «ساعقه چنگیز» یاد شده است، حکومتی که روی کار آمدند، بشمول امپراتوری احمدشاه درانی ۱۱۲۶ - ۱۱۵۲ (۱۷۴۷ - ۱۷۷۳ میلادی) که نسبت به سایر حکومت مستقل تر بود، از نظر شیوه مدیریت زندان ها و برخورد با زندانیان تفاوت زیاد نداشتند و حتی می توان ادعا نمود که از گذشته بهتر

نبودند. زندان‌های خوفناک هنوز هم به بقای شان ادامه می‌داد و زندانبان حق و صلاحیت شکنجه، تمديد زمان حبس و حتی کشتن و حذف فزیکي زندانیان را داشتند. شیوه‌های مجازات شدید و غیر انسانی یکی از مهم‌ترین ممیزات آن زمان بوده که بشکل سربریدن، قطع نمودن اعضا، تیل داغ نمودن، قین و فانه، سنگسار و پاره نمودن مجرمان اعمال می‌شد.

تا اینکه با روی کار آمدن حکومت امیر عبدالرحمن ۱۲۵۹-۱۲۸۰ (۱۸۸۰-۱۹۰۱ میلادی) وضعیت زندان‌ها تغییر یافت. البته در اینجا خبر از تغییر مثبت نه بلکه از بدتر شدن وضعیت زندان‌هاست، چون در این زمان تعداد زندان‌های هولناک بیش‌تر گردید. در ضمن حکومت به ابداعات دیگری مانند ایجاد وسایل شکنجه و ساختن سیاه‌چال‌ها نیز اقدام کرد که سیاه‌چال‌های هرات و کابل از معروف‌ترین آنها می‌باشد.<sup>۱۳</sup> حکومت عبدالرحمن نه تنها در ایجاد و ابداع زندان‌های هولناک و وسایل شکنجه پیش قدم شد بلکه در ترویج روش‌های مجازات شدید و غیر انسانی نیز مشهور بود. علاقه و وابستگی امیر به زندان تا حدی زیاد بود که در داخل ارگ شاهی، جایکه از زمان تأسیس تا کنون به عنوان محل اقامت شاهان و رییسان جمهوری می‌باشد، زندان مستحکمی ایجاد نمود و محبوسان خاص را در آنجا نگهداری می‌نمود.

فرانک مارتین (Frank A. Martin) نویسنده، مورخ و یگانه تبعه انگلیسی‌الاصل که در زمان زمامداری عبدالرحمن در افغانستان اقامت داشت و از نزدیک با امیر و درباریانش کار می‌نمود، خاطراتش از زمان امیر عبدالرحمن و امیر حبیب‌الله را در کتابی بنام زیر سایه امیر پولادین (Under the Absolute Amir) تحریر و در مورد وضعیت زندان‌ها در افغانستان چنین ابراز نظر نموده است: «زندان‌های کابل تعمیراتی نیستند که بمنظور استفاده بخاطر زندان اعمار شده باشند، هر منزل دولتی که در موقعیت مناسب واقع شده باشد منحیث زندان استفاده می‌شود گنجایش زندان نظر به تعداد زندانیانی که در آن نگهداری می‌شوند بسیار ناکافی می‌باشد. زندانیان در منازل نگهداری می‌شوند که شاید برای سال‌ها منحیث زندان استفاده گردیده و هیچگاه صفا کاری نشده است. در نتیجه کثافت محیط، امراضی چون تب زندان در بین زندانیان بسیار معمول می‌باشد، تب زندان به تنهایی حدود هشتاد درصد زندانیان را طعمه مرگ می‌ساخت ولی جای تعجب بود که چگونه همه شان را از بین نمی‌برد».<sup>۱۴</sup> در این زمان در شهر کابل چندین زندان مشهور وجود داشت

۱۳. ابوتقی، ح. محبس او د محبوسینو حقوق (کابل: مجله قضا حمل ۱۳۹۲)، ص. ۱۱۸.

۱۴. فرانک، ای. مارتین، د پولادی امیر تر سیوری لاندی، ترجمه محمد معصوم هوتک (پشاور: کتابخانه دانش بازار قصه خوانی ۱۳۸۳)، ص. ۱۱۴.



که زندان شیرپور، زندان بالاحصار، زندان‌های کوتوالی ولایت کابل از آنجمله می‌باشد ولی در سطح افغانستان سیاه چال‌های هرات و کابل بدترین همه آنها بوده است. فرانک مارتین در مورد سیاه چال کابل که در بالاحصار کابل موقعیت داشت، می‌نویسد: «این یک چاه قدیمی بود و در بین صخره‌ها طوری حفر شده بود که قسمت پایانی آن به اندازه ۱۵-۲۰ فوت به سمت داخل امتداد پیدا نموده بود. در قسمت شروع آن یک محل نگهداری ساخته شده بود که توسط یک سپاهی اداره می‌شد. این سیاه چال برای مجرمان خطرناک در نظر گرفته شده بود و هرگاه کسی در آن زندانی می‌شد تا زمان مرگ در همانجا باقی می‌ماند. زندانیان استحقاق داشتند روزانه یک بار، یک مقدار آب و یک عدد نان خشک بدست بیاورند که از بالا توسط ریسمان برای شان به پایین رسانیده می‌شد».<sup>۱۵</sup>

شدت مجازات و موجودیت زندان‌های هولناک و متعدد در مرکز و ولایات افغانستان در زمان حاکمیت عبدالرحمن توسط سایر اسناد تاریخی نیز تایید شده است. میر غلام محمد غبار در مورد ادعا می‌نماید: «در کابل زندانی وجود داشت که ابتدا به محمد نعیم خان و سپس به کپتان امیر سپرده شده بود یک زندان دیگر مربوط بابه برق شاطر باشی بود که در منطقه مرادخانی موقعیت داشت، در دهن دروازه این زندان یک دار وجود داشت که در آن اشخاص مجرم به امر امیر به دار آویخته می‌شدند».<sup>۱۶</sup> در قسمت دیگری، غبار به یادداشت‌های خطی میرزا گل محمد خان وردکی اشاره و اضافه می‌نماید که: «بابه برق شاطر باشی و همه شاطرهای زیر دست وی چرسی بودند. امیر عبدالرحمن بعضی محبوسان را تحویل آنها می‌کرد که قین و فانه و تیل داغ کرده اقرار بگیرند. اینها صد تن محبوس را در یک اتاق می‌انداختند که از همان جمله خودم بودم. زیرا من به خواهش احمد جان فقط عریضه از طرف او به حضور امیر راجع به رهایی پدرش سید محمد از حبس تسوید کرده بودم. ولی او وقتی به در بار عرض و داد امیر احضار شد، از ترس از نوشتن عریضه انکار کرد و در نتیجه انکار وی هردوی ما محبوس شدیم». طوریکه اشاره شد، ضمن خوفناک بودن زندان‌ها تطبیق مجازات نیز در این زمان بسیار وحشتناک بوده. بطور مثال «طریقه سربریدن مجرمان بسیار ساده ولی اسفناک بود، دوتن دست‌های شخص را محکم گرفته و سرش را بطرف

۱۵. ابوتقی، ح. همان اثر، ص. ۱۱۷.

۱۶. فرهنگ دهخدا حرف ش [ط] (مربک): شاطر به معنی پیاده گانی قوی هیکل می‌باشد که با لباس مخصوص پیش سواری شاه یا شاهزاده می‌دویدند و شاطر باشی به معنی رئیس، سرکرده یا کلان یک گروه شاطران است.

عقب می‌کشاندند. شخص دیگری پاهایش را محکم می‌گرفت، اگر قربانی قوی هیكل می‌بود دوتن به اینکار موظف می‌شدند. بعداً مامور موظف شمشیر خود را در گردن قربانی به جلو و عقب می‌کشاند تا آنکه به اندازه کافی در گردن شخص داخل می‌شد. بعد از آن شخص را روی زمین می‌انداختند تا جان بدهد، مثل حالتی که یک پرنده در عین شرایط جان بدهد. بعد از آنکه مرگ واقع می‌شد و در صورتیکه امیر امر می‌نمود سر شخص را از تن او جدا می‌ساختند. در قضایا که بالای شخص حکم جدا ساختن سر از تن اش صادر می‌شد، بمجرد تکمیل کار شمشیر [بریدن گردن] شخص فوراً در قبری قرار داده می‌شد که از قبل حفر شده بود و بالای خاک می‌ریختند مثل آنکه، قبل از فوت شدن دفن شود.<sup>۱۷</sup> اوضاع و احوال این مرحله تاریخی عدالت جنائی در افغانستان حاکی از آنست که، هر شخصیکه در مقابل قدرت بی حد و حصر شاه قد علم می‌نمود به سرنوشت همگون مواجه می‌شد، حتی اگر از نزدیکان و اعضای خانواده او می‌بودند. نمونه‌های قضایای از این دست وجود دارد که شاه بخاطر حفظ قدرت حتی بر فرزند، برادر و اعضای فامیل خود رحم ننموده است. از آن جمله می‌توان مثال معروف امیر شیرعلی ۱۲۴۲-۱۲۵۷ (۱۸۶۳-۱۸۷۸ میلادی) را تذکار داد که فرزند ۲۵ ساله‌اش را برای هفت سال در زندان انفرادی حبس نمود. وضعیت نا مساعد عدالت جنایی و وخامت زندان‌ها تا وقت مرگ امیر عبدالرحمن (۱۲۹۰) و روی کار آمدن فرزندش امیر حبیب‌الله ادامه پیدا نمود.

امیر جدید بمجردی که بقدرت رسید، تصمیم به اصلاح وضعیت زندان گرفته و در اولین اقدام یک تعداد از زندان‌های مخوف را مسدود ساخت. به همین ترتیب در حصه لغو مجازات غیر انسانی نیز اقدام نمود. ابوتقی در این مورد به نقل از اسناد تاریخی می‌نگارد: «اعتبار از امروز مورخ ۲۹ ذی‌قعدة سال ۱۳۳۰ هجری قمری، کور نمودن انسان موقوف و به عوض آن ۱۲ سال حبس، به عوض بریدن گوش شش سال حبس و در موارد غیر از مجازات شرعی [حدود] به عوض بریدن دست ۱۰ سال حبس مقرر و این فقرات سیاست حکمی است. هرگاه موضوع شرعی باشد السن بالسن و الجروح قصاص [تطبیق شود]، این حکم را نوشتم و به توفیق خداوند خودم از همین قرار اجراء می‌کنم، انشا الله».<sup>۱۸</sup> با این حال، تغییرات جدید بدلیل انشعاب سیاسی که در داخل نظام واقع شده بود تدوام نیافت و دیری نگذشته بود که زندان‌های مخوف و سیاه چال‌ها بدست مخالفان

۱۷. مارتین، همان اثر، ص. ۱۵۳.

۱۸. ابوتقی همان اثر، ص. ۱۱۹.

شاه که در درون نظام پست‌های بلند دولتی را در اختیار داشتند، بدون اطلاع شاه بازگشایی و به کثرت مورد استفاده قرار گرفت. زندان سرای موتی واقع در شوربازار کابل از اولین زندان‌های بود که بازگشایی و طرفداران نهضت مشروطیت را در خود جای داد. این روند به سرعت در اکثر نقاط کشور توسعه یافت و زندان‌ها با استفاده از همان شیوه‌های معمول قبلی دوباره به فعالیت شروع نمودند. بدین ترتیب با وجود توجه و برخورد مناسب شاه، وضعیت زندان‌ها کمافی سابق ادامه پیدا نمود. در یک ارزیابی کلی وضعیت زندان‌ها در سال‌های قبل از ۱۲۹۸ (۱۹۱۹ میلادی) و با توجه به مشخصات آن دوره، می‌توان گفت که سیستم عدلی و قضایی در این زمان طبق یک برداشت ابتدائی از شریعت اسلامی یکجا با سیاست‌های جداگانه هر حکومت در راستای اعمال قدرت قهریه آنها فعالیت می‌نمود. از جایکه شیوه حکومت استبدادی و نظام سیاسی اکثراً شاهی مطلقه بوده، زندان‌ها معمولاً جای اشخاصی بودند که با نظام سر تضاد داشته و یا با شاه و اعضای فامیلش دشمنی می‌داشتند. شاه و اطرافیانش از صلاحیت‌های بی حد و حصر برخوردار بوده و در مورد مجرمین اکثراً مجازات شدید که سبب ایجاد رعب و ترس در مردم می‌گردید بیش‌تر مورد توجه مقامات قرار می‌گرفت. با این وضعیت مفکوره اصلاح و تربیه مجدد مجرمین اصلاً مطرح بحث واقع نمی‌شد. در بعضی مقاطع زمانی که در طرز فکر شاه و یا در نتیجه هدایات شاه در سیستم زندان‌ها تغییرات رونما شده، بسیار کوتاه مدت و منحصر بفرد بوده و ضرورتاً موجب اصلاح وضعیت عمومی زندان‌ها و بهبود شرایط آن نگردیده است. با این توضیح می‌توان علاوه نمود که اهداف نهاد زندان و در کل هدف تمام انواع مجازات در این عصر شباهت بسیار زیاد به آنچه داشت که قبلاً از آن به عنوان دوره اول تحول نهاد حقوقی مجازات نام برده شد.

### ۳. وضعیت زندان‌ها بعد از سال ۱۲۹۸ (۱۹۱۹ میلادی)

روی کار آمدن شاه امان الله خان، نقطه عطف جدید در تاریخ افغانستان می‌باشد که اصلاحات قضایی و تحولات مثبت در اجراءات زندان‌ها از آنجمله می‌باشند. شاه امان الله با اعلان استقلال افغانستان در سال ۱۲۹۸ (۱۹۱۹ میلادی) کوشش نمود تا وضعیت بی ثبات قضایی کشور را از طریق تدوین اولین قانون اساسی ۱۳۰۲ (۱۹۲۳ میلادی) که در آن نظام سیاسی افغانستان شاهی مشروطه تثبیت گردیده بود، تحت کنترل بیاورد. این قانون اساسی یک سلسله حقوق و امتیازاتی را برای اتباع افغانستان به رسمیت شناخت و هم محدودیت‌های را در مورد سلب آزادی اشخاص،

استفاده از شکنجه و شیوه‌های تطبیق مجازات پیش‌بینی نمود.<sup>۱۹</sup> در عین زمان اولین قانون تنظیم امور محابس و توقیف‌خانه‌ها تحت عنوان نظامنامه توقیف‌خانه‌ها و محبوس‌خانه‌ها نیز در سال ۱۳۰۲ (۱۹۲۳ میلادی) تصویب گردید. قانون اخیر که اغلباً به تقلید از قانون محابس کشورهای ترکیه و فرانسه ترتیب گردیده بود، بصورت مختصر و با ادبیات کلاسیک به تحریر در آمده است. در قانون کوشش صورت گرفته تا نیازمندی‌های نهاد زندان برای اولین بار در یک چوکات نظام‌مند ترتیب و تدوین گردد. یکی از مهم‌ترین پیش‌بینی‌های قانون، محدود کردن تعداد زندان‌ها به واحدهای اداری خاص می‌باشد که قبلاً هیچ نوع محدودیت نداشت.<sup>۲۰</sup> به همین منوال این قانون مراحل سلب آزادی را به قبل از محاکمه و بعد از محاکمه تقسیم نموده، همه ساشخاصی را که هنوز محاکمه خود را سپری نهموده‌اند و یا جرایم قباح و جنحه را مرتکب شده‌اند که حبس آن کم‌تر از سه ماه بود، مستحق اقامت در توقیف‌خانه‌ها می‌دانست. قانون در مورد شیوه حفظ و نگهداشت زندان‌ها شرایط واضح را پیش‌بینی نمود که بر اساس آن مؤظفان توقیف‌خانه‌ها و زندان‌ها از تحقق تمام انتظامات و قواعد نافذ در نهاد های تحت کنترل شان، مسول شناخته شدند. همچنان مسولین مکلف بودند تا احوال توقیف شدگان و محبوسین را در کتاب مخصوص قید و ثبت نمایند. این کتاب بنام «اندارج محبوسین» یاد می‌شد که دارای شماره مسلسل بود و از طرف کوتوال همان محل در صفحه اخیر آن تصدیق صورت می‌گرفت. برای جلوگیری از سوء استفاده مسوولان و اشخاص ذی‌صلاح، قانون برنامه‌های عمل مشخص را برای ماموران زندان پیش‌بینی نموده و در اجرای آن تأکید می‌نمود، طوریکه هر نوع خلاف ورزی از احکام و هدایت متذکره سبب ایجاد مسولیت جزایی برای مامورین زندان می‌شد.<sup>۲۱</sup> هرچند کوشش صورت گرفت که مجازات جنبه انتقام نداشته و با روحیه ملایم تر تطبیق گردد، قانون یاد شده در مورد اصلاح و تربیه مجدد مجرمین صراحت نداشت، در ضمن شاید بدلیل محدودیت‌های مالی

۱۹. نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان، (مطبعه دایره تحریرات مجلس عالی وزرا: کابل ۱۴ میزان سال ۱۳۰۲) ماده دهم: "حریث شخصیه از هر نوع تعرض و مداخلت مصون است. هیچکس بدون امر شرعی و نظامات مقننه تحت توقیف گرفته و مجازات کرده نمی‌شوند، در افغانستان اصول اسارت بالکل موقوف است. از زن و مرد هیچکس دیگری را بطور اسارت استخدام کرده نمی‌تواند."

۲۰. نظامنامه توقیف‌خانه‌ها و محبوسخانه‌ها، (مطبعه دایره تحریرات مجلس عالی وزرا: کابل ۱۰ میزان سال ۱۳۰۲) قاعده اول: "در مرکز هر نایب الحکومه گی و حکومتی های اعلی و حکومتی های سانر یک یک توقیف‌خانه، و در مرکز نایب الحکومه گی و حکومتی های اعلی و حکومتی های اعلی و حکومتی های اعلی و علاوه بر آن در دارالسلطنه کابل یک حبسخانه عمومی، موجود هستند."

۲۱. نظامنامه توقیف‌خانه‌ها و محبوسخانه‌ها (میزان ۱۳۰۲)، قاعده دهم: "همه توقیف شده گان و محبوسین که به توقیف‌خانه و یا حبسخانه داخل شوند سند تحریری قوماندان کوتوالی و یا فیصله قاضی را دیده به این کتاب مخصوص ثبت و قید میدارند، مامورین توقیف و حبسخانه هیچ کسیکه در حق شان یک سند توقیف از طرف قوماندان کوتوالی و یا فیصله قاضی صادر نشده باشد به توقیف‌خانه و یا حبسخانه قبول کرده نمی‌توانند، مامورین که خلاف این قاعده، شخصی را داخل توقیف خانه و یا حبسخانه بدارند مطابق نظامنامه جزای عمومی از آنها بازخواست کرده می‌شود."

موضوع اصلاح زندان‌ها و اعمار ساختمان‌های جدید در آینده موکول ساخته شده بود. با این حال، در مورد کار اجباری و شرایط آن، که اصل مفکوره کار در زندان منحصراً یکی از پیش‌زمینه‌های اصلاح و تربیه مجدد شناخته می‌شود، صحبت صورت گرفته است که این موضوع به صورت غیر مستقیم اشاره به توجه قانونگذار در جهت تطبیق برنامه‌های اصلاحی دارد.<sup>۲۲</sup>

به تعقیب نظام‌نامه توقیف‌خانه‌ها و محبوس‌خانه‌ها که همانا قانون محابس عصر خود بود، اصولنامه توقیف‌خانه‌ها و محبوس‌خانه منتشره جریده رسمی مورخ ۱۶ جدی سال ۱۳۲۹ (۱۹۵۰ میلادی) مرعی گردید. این قانون اساساً بتاریخ ۱۵ ثور سال ۱۳۱۳ (۱۹۳۴ میلادی) نافذ به توشیح شاه رسیده و بتاریخ ۱۹ میزان سال ۱۳۲۶ (۱۹۴۷ میلادی) اصول شماره پنجم و شماره ششم آن، که در مورد سپری نمودن معیاد حبس در علاقه داری و حکومت اعلی است، تعدیل گردید.<sup>۲۳</sup> این قانون شکل توسعه یافته نظام‌نامه محبوس‌خانه‌ها و توقیف‌خانه‌ها می‌باشد و در آن سعی بخرچ داده شده تا با وضع شرایط جدید در کنترل زندان‌ها توجه بیش‌تر صورت گیرد. در ضمن یک تفاوت مهم این قانون علاوه نمودن توضیحات اضافی می‌باشد که بشکل تبصره در ذیل هر ماده قانون درج گردیده است تا برای فهم و تطبیق بهتر آن مساعد واقع گردد.<sup>۲۴</sup> طبق هدایت اصولنامه، زندانیان مرد و زن می‌بایست از هم جدا ساخته شوند (ماده ۷) و همچنان بین مجرمین سیاسی و جنائی تفکیک صورت گیرد (ماده ۱۶). به همین ترتیب، همه کارکنان زندان مکلف دانسته شدند تا محبوسین را بر اساس نوعیت جرم، جنسیت و شدت جرم شان از هم تفکیک و در رژیم‌های جداگانه نگهداری کنند. این قانون زمینه دستیابی به وکیل مدافع رایگان را نیز برای متهمان مساعد ساخته و هم به محبوسان و توقیف‌شدگان اجازه می‌داد تا در صورت نیاز، برای دفاع از خود در مقابل اتهامات وارده با وکلای مستقل عقد قرارداد نمایند. به همین ترتیب استخدام یک‌تن ملا امام بمنظور تدریس محبوسین در داخل زندان را می‌توان یک گام مهم در راستای اصلاح و تربیه مجدد مجرمین بشمار برد.<sup>۲۵</sup>

۲۲. نظامنامه توقیف‌خانه‌ها و محبوس‌خانه‌ها (میزان ۱۳۰۲)، قاعده ۲۵: "الی زمانیکه با اصول جدیده حبس‌خانه‌ها ساخته شود، نایب الحکومه گی‌ها و حکام سانه به انتظام و صفائی و ترتیب حبس‌خانه‌ها متوجه میشوند، از آنجمله دقت میدارند که حبس‌خانه‌ها برای محافظه محبوسین در اطراف محبوس‌خانه، دیوارهای متین داشته باشد، و بدرون محبوس‌خانه‌ها مثل غسلیخانه و سانه. که برای احتیاجات محبوسین ضروری دیده میشود بطور درست ترتیب می‌دارند."

۲۳. اصولنامه توقیف‌خانه‌ها و حبس‌خانه‌ها در افغانستان (ذکابل عمومی مطبوعه: جدی ۱۶ (۱۳۲۹) ماده ۲۶: "در اجرای احکام این اصولنامه وزارت داخله مکلف و مسئول است. ادخال اصولنامه‌ها در جمله اصولنامه‌های دولت امر و اجرای مواد آنرا اراده مینمایم مورخه ۱۵ ثور ۱۳۱۳ ش مطابق ۲۰ محرم الحرام ۱۳۵۳ ق."

۲۴. درج تبصره در ذیل مواد نسبتاً غامض قانون که شاید متأثر از روش حاشیه نویسی باشد، بنظر مولف یک روش بسیار موثر در ایجاد وضاحت بر مفاد قوانین می‌باشد و می‌توان آنرا از اصول منحصر بفرد قانون نگاری قدیم در افغانستان دانست.

۲۵. اصولنامه توقیف‌خانه‌ها و حبس‌خانه‌ها در افغانستان (۱۶ جدی ۱۳۲۹) ماده ۲۵: "در حبس‌خانه‌ها و توقیف‌خانه‌ها ملامام، داکتر و دلاک مطابق منظوری بودجه موجود است که تحت نظارت مامورین محبس و توقیف‌خانه اجرای وظایف می‌دارند."

به سلسله ترویج رسم قانون‌نگاری، مقررہ مجازات و مکافات زندان‌ها در سال ۱۳۴۷ (۱۹۶۸ میلادی) به تصویب رسید که در آن بیش‌تر به مدیریت زندان‌ها و محبوسین توجه صورت گرفته است. طی مقدمه این مقررہ، هدف اساسی زندان اصلاح و تربیه مجدد مجرمین معرفی گردیده و محتوی آن اعمال مساعد محبوسین را قابل تقدیر و تشویق شناسایی نمود. طوریکه ملاحظه می‌شود این مقررہ در جریان سال‌های ۱۳۴۳ - ۱۳۵۳ (۱۹۶۴-۱۹۷۴ میلادی) نافذ گردیده است که در افغانستان بنام دهه دیموکراسی شناخته می‌شود و ظاهراً، در آن همان عصر، تنها زمانی بوده که در آن به مسایلی همچون اصلاح و تربیه مجرمین توجه صورت گرفته است. البته، از مطالعه قوانین یاد شده و مقایسه آنها در می‌یابیم که علیرغم تفاوت در زمان تصویب و مدت اعتبار آنها، هردو قانون و همچنان مقررہ ذی‌ربط به نسل اول قوانین زندان در افغانستان مربوط بوده و از نظر شکلی و محتوایی شباهت‌های زیادی با همدیگر دارند و هم برای مدت نسبتاً طولانی در کشور نافذ بوده اند. با این حال طوریکه مبرهن است وضعیت موجود در زندان‌ها و شرایط نیروی بشری در افغانستان آن زمان با نیازمندی‌های اصلاح و تربیه همخوانی نداشته و ممکن نبود با تدوین قانون این مأمول را بدست آورد.

بنابراین، با وجود وضع و پیش‌بینی قوانین، در حالت حقیقی زندان‌ها تغییرات چندانی مشاهده نمی‌شد. مجرمین بخصوص مجرمین سیاسی هنوز هم مورد تعذیب قرار می‌گرفتند و بدون محاکمه برای مدت‌های طولانی در زندان نگهداری می‌شدند. در مورد شیوه‌های مدیریت زندان باید گفت که زندان‌های کوچک از جانب یکی از اعضای کوتوالی و زندان‌های بزرگ از جانب شخص کوتوال همان شهر رهبری می‌شد. از جایکه این اشخاص در نظام‌های پرورش یافته بودند که خشونت و تعذیب بالای زندانیان را یگانه و بهترین راه برای کنترل زندانیان و ایجاد فضای رعب و ترس در سایر اتباع کشور می‌دانستند، سلسله خود سوری و عدم رعایت قانون بشکلی از اشکال حتی بعد از شکل‌گیری سیستم‌های نسبتاً نظام‌مند ادامه پیدا نمود. بعضی از کوتوال‌ها و زندانبان‌ها به اندازه‌ی مستبد و خشن بودند که نام‌هایشان منحصراً زندانبان‌ها سفاک در دل تاریخ رقم خورده است. از آنجمله طوره باز کوتوال کابل، عبدالوزیر عابدی عضو کوتوالی کابل، سراج‌الدین گردیزی زندانبان ارگ شاهی، عبدالقادر لوگری کوتوال قندهار، محمد یوسف هراتی کوتوال فراه، نصیر لوگری زندانبان سرای موتی، عبدالغنی گردیزی زندانبان قلعه بیگی می‌باشند.<sup>۲۶</sup> حکومت بر سر اقتدار نیز صرف با وضع

قوانین اکتفا نموده بودند و به وضعیت حقیقی محابس چندان توجه نمی‌شد. در زمان پادشاهی اعلیحضرت امان الله، اعلیحضرت محمد نادرشاه و اعلیحضرت محمد ظاهر شاه «زندان‌ها محلات نمناک و اتاق‌های تاریک بودند که کم‌تر نور آفتاب به آن می‌رسید و از لحاظ رعایت اصول نظافت اصلاً به آن توجه نمی‌شد. اغلب اتاق‌های زندان‌ها دارای مساحت محدود و اشخاص بیش‌تر از اندازه ظرفیت اتاق در آن جا داده شده بود. اکثراً زندانیان حبس طویل قبل از تکمیل زمان حبس فوت می‌کردند و با هم در زمان تکمیل میعاد حبس شان چنان وضعیت نامساعدی فیزیکی و روانی می‌داشتند که همگام شدن با روند تند زندگی اجتماعی در بیرون از زندان برایشان کاملاً ناممکن می‌شد».<sup>۲۷</sup> قابل ذکر است که این ادعا از جانب نیاز محمد حسین خیل، استاد پوهنحی شرعیات پوهنتون کابل که روی مقارنه حقوق زندانیان در شرعیت اسلامی و قوانین موضوعه تحقیق نموده، نیز تأیید شده است و به علاوه ادعا شده که در پهلوی وضعیت بد زندان‌ها محبوسین اکثراً با رویه و برخورد نادرست و غیرانسانی مسوولین زندان‌ها مواجه بوده اند.<sup>۲۸</sup>

با توجه به توضیحات فوق می‌توان گفت که در جریان سال‌های ۱۲۹۸ - ۱۳۵۳ (۱۹۱۹- ۱۹۷۴ میلادی) ساختارهای حقوقی و قانونی مرتبط به زندان‌ها ایجاد گردید و در راستای کنترل صلاحیت‌های بی حد و حصر حکومت در عرصه استفاده از زندان و تطبیق مجازات سنگین پیشرفت قابل ملاحظه صورت گرفت. ولی در جهت اصلاح اساسی سیستم زندان، استخدام و آموزش نیروی بشری متخصص و اعمار زندان‌های استاندارد در جریان سال‌های متمادی بعد از حصول استقلال کار اساسی صورت نگرفت. البته به استثنای اعمار محبس مرکزی دهمزنگ که آنهم طبق معلومات موجود از معیارهای خوبی برخوردار نبوده و به سرعت به یک بنای نامیمون و محل زجر و حقارت محبوسین مبدل گشت. به این ترتیب نظام زندان و نهاد حقوقی مجازات در این دوره شامل مرحله دوم از تحول تاریخی خود گردید، چون مجازات شدید علنی که صرف به قصد انتقام در مقابل انظار عمومی بالای مجرم تطبیق می‌گردید، دیگر در سیستم عدالت جنایی جای نداشت. اما اصل نهاد زندان در افغانستان به حکم اجبار با میراث زندانبانی که با سابقه نه چندان نیک از حکومت‌های گذشته باقی مانده بود برای مدت بیش‌تر از نیم قرن دیگر دوام نمود. در راستای همین وضعیت بزرگترین زندان افغانستان، بشکل پخته و اساسی در ساحه پلچرخی

۲۷. محمد احرار احرا، محبس محل تجدید تربیت و ندامتگاه (کابل: بی تا ۱۳۷۹)، ص. ۱۴-۱۵.

۲۸. نیاز محمد حسین خیل، زندان و حقوق زندانیان در فقه و قوانین مدرن، (پایان‌نامه فوق لسانس، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کابل، ۱۳۸۲)، ص. ۷۵.

شهر کابل اعمار گردید، که در ادامه بحث به بررسی تحولات تاریخی و حقوقی آن پرداخته می‌شود.

#### ۴. محبس پلچرخی

طرح ساختن یک زندان بزرگ به شکل پخته و اساسی در یکی از نواحی شهر کابل اساساً در زمان صدارت محمد هاشم ۱۳۱۲-۱۳۲۵ (۱۹۳۳-۱۹۴۶ میلادی) مطرح گردید. چون در آن وقت امکان تطبیق نیافت، در زمان صدارت محمد داود ۱۳۳۲-۱۳۴۲ (۱۹۵۳-۱۹۶۳ میلادی) مجدداً مطرح گردید که باز هم اقبال تحقق نیافت. این پلان یکبار دیگر در زمان حکومت صدراعظم نور محمد اعتمادی ۱۳۴۶-۱۳۵۰ (۱۹۶۷-۱۹۷۱ میلادی) نیز طرح گردید ولی بدلیل نبود منابع مالی بازهم از تحقق بازماند. بالاخره، در زمان ریاست جمهوری محمد داوود ۱۳۵۲-۱۳۵۷ (۱۹۷۳-۱۹۷۸ میلادی) پلان اعمار زندان در ساحه پلچرخی کابل ابتدا مورد بازنگری قرار گرفت و در سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴ میلادی) کار عملی آن زیر عنوان پروژه محبس مرکزی پلچرخی در ساحه پروژه ارزان قیمت آغاز گردید.<sup>۲۹</sup> نقشه محبس پلچرخی از جانب یک انجینیر هندوستانی تدارک و در آن اعمار چندین تعمیر را که گنجایش حدود شش تا هفت هزار تن محبوس را داشته باشد، در ساحه ۲۲۵.۶ هکتار (۱۱۲۸ جریب) زمین در نظر داشته.<sup>۳۰</sup> قبل براینکه وارد مسایل تاریخی محبس پلچرخی گردیم، ارایه تصویری از ساختمان و وضعیت موجود محبس خالی از فایده نخواهد بود. ساختمان‌های اصلی محبس به شکل یک دایره مکمل طرح گردیده که در داخل آن هشت بلاک از مرکز بطرف محیط دایره دیزاین و ساخته شده است. این بخش قسمت اصلی محبس پلچرخی می‌باشد که با دیوار حلقوی بسیار مستحکم و استوار ساخته شده از سنگ احاطه گردیده است. در سمت شرقی و غربی آن الحاقیه‌های بشکل بلاک‌های جداگانه اعمار شده که هرکدام آنها دارای حصارهای محافظوی بوده و تقریباً عین مشخصاتی را دارند که بخش مرکزی محبس دارد، بناً از این تعمیرات نیز منحصت زندان استفاده می‌شود. به همین ترتیب یک تعداد تعمیرات خورد و بزرگ دیگر نیز در اطرف قسمت مرکزی محبس وجود دارد که برای سهولت‌های دفتری، شاپ‌های تخنیکی، مطبخ و ذخیره‌خانه‌ها از آن استفاده می‌شود. محلات حبس در محبس پلچرخی شامل اتاق‌های محبوسین است که بشکل اتاق‌های گروهی (وینگ/رینگ) به اندازه‌های متفاوت و اتاق‌های انفرادی ساخته شده و با سهولت‌های چون حمام و تشناب مجهز می‌باشد. در ضمن محلات جداگانه برای

۲۹. ابوذر بیرزاده غزنوی، تاریخ سیاسی افغانستان معاصر کودتای ۱۳۵۲ و جمهوریت داود خان (تهران: نشرات احسان ۱۳۸۹)، ص. ۲۳۰-۲۳۰.

۳۰. گفته می‌شود که انجینیر دیزاینر این پروژه پیرو ایدئولوژی کمونیسم و عضو حزب کمونیست بوده است.



کلینیک صحتی، کتابخانه، محلات تفریح و ملاقات محبوسین در نظر گرفته شده است. البته تمام این تاسیسات توسط یک احاطه سنگی عظیم، که سومین حصار زندان را تشکیل می‌دهد، محدود گردیده. با آنکه تا هنوز هیچ قضیه فرار و یا نفوذ بداخل محبس پلچرخي ثبت تاریخ نشده است، بخاطر رعایت شرایط بهتر امنیتی جرّ بزرگی در فاصله چند متری بیرون از محوطه عمومی محبس وجود دارد که تمام محیط محبس را احاطه نموده است و همراه با ترتیبات امنیتی و سیم خاردار اولین سد بیرونی و آخرین سد داخلی محبس پلچرخي را تشکیل می‌دهد.

با توضیحات مختصر فوق در مورد ساختمان محبس پلچرخي بر می‌گردیم به مسایل تاریخی آن. به قول واقعه نگاران، زمان تولد محبس پلچرخي و گذاشتن سنگ تهداب آن بدست محمد داوود مصادف با تیرگی روابط رئیس جمهور با حامیان و هم پیمان هایش بوده، روی این ملحوظ موصوف به این پروژه علاقه زیاد داشت و همواره از نزدیک کار اعمار آنرا نظارت می‌کرد. انجینیران طراح زندان همراه با وزیر داخله حکومت محمد داوود، منحیث مسوولان درجه اول، موظف بودند تا از جریان تطبیق پروژه به صورت یومیه و دقیق نظارت نمایند.<sup>۳۱</sup> در مورد اینکه هدف از اعمار این زندان چی بوده و چرا با وجود تلاش‌های زیاد حکومت قبلی قادر به اعمار آن نشدند و بخصوص اینکه محمد داوود چگونه توانست زندان مذکور را اعمار نماید، نظریات ضد و نقیض وجود دارد. تعدادی از مولفان و مورخان اعمار محبس پلچرخي را بخشی از برنامه‌های انکشافی محمد داوود برای بهبود امنیت و ثبات دولت می‌دانند. در حالیکه دیگران موضوع را با دوره جنگ سرد و مداخله اتحاد جماهیر شوروی سابق در افغانستان مرتبط می‌پندارند. این در حالیست که دسته دیگری از محققان موضوع را با برنامه‌های اصلاحی و بهبود وضعیت زندان‌ها که مختصری از نابسامانی‌های آن در بخش اول این اثر تذکر داده شد، پیوست می‌دهند.

در میان سایر مباحث نظریات دوتن از اراکین پولیس افغانستان که سابقه کاری با رژیم محمد داوود و نظام‌های قبلی آنرا دارند در خور توجه می‌باشد. مل پاسوال حبیب الرحمن سهر مسول کنترل تدارکات وزارت امور داخله جمهوری اسلامی افغانستان که از افسران سابقه دار پلیس می‌باشد و در موقع ساختن محبس پلچرخي مشمول برنامه‌های نظارتی از آن محبس بوده، احداث محبس پلچرخي را اقدامی بخاطر بهبود وضعیت زندان‌ها می‌داند. به قول این افسر پلیس قبل از احداث محبس پلچرخي یک چنین سهولتی برای نگهداری محبوسین وجود نداشت. محبس مرکزی

۳۱. محمد عثمان روستار، محبس پلچرخي دوزخ استعمار روسها در افغانستان (لاهور: العربیة ۱۳۶۹)، ص. ۸۲.

دهمزنګ، یګانه جای بود که باید همه محبوسین مرکز و شماری از محبوسین ولایات که محکوم به حبس طولانی بودند باید مدت حبس شان را در آنجا سپری می‌کردند. وضعیت زندان دهمزنګ بی نهایت وخیم بود و ازدحام زندان به اندازه بود که محبوسین در دهلیزها شب و روز خود را در وضعیت رقت بار سپری می‌کردند و زندان به جز از زجر، شکنجه و توهین محبوسین دیگر کارکردی نداشت. به همین منوال، مل پاسوال عبدالمنان همدل استاد اکادمی پولیس افغانستان در موقف مقایسه محبس پلچرخي با زندان‌های گذشته در طول تاریخ افغانستان این زندان را غنیمت بزرگ می‌داند که در آن تعداد زیاد از مجرمین زندگی حداقل آبرومند دارند. همدل می‌افزاید که در گذشته هیچ موردی دیده نمی‌شود که هدف اصلاحی و رویه انسانی با مجرم در پالیسی زندان‌ها بوده باشد، برعکس زندان‌ها همواره تلاش نموده‌اند تا محلاتی باشند که حیثیت و سلامت جسمی و روانی زندانیان را به مخاطره می‌انداخت.<sup>۳۲</sup> با این مقایسه، کنگاش و استنتاج از چشم‌دیدشان از محبس پلچرخي و سایر زندان‌ها هر دو به این نتیجه رسیده‌اند که اساساً اعمار محبس پلچرخي گامی بود حداقل در راستای بهبود وضعیت زندان‌ها در کشور. ناگفته نباید گذاشت نظریات مخالف در این مورد را نمی‌توان دست کم شمرد. چون تعداد کثیری از مورخان و تحلیل‌گران احداث محبس پلچرخي با انگیزه‌های سیاسی و سرکوب‌گرایانه مرتبط دانسته و باور دارند که هیچ نوع برنامه و پلان اصلاحی در این مورد مطرح بحث نبوده است.<sup>۳۳</sup>

با در نظر داشت مباحث فوق، ابراز نظر در مورد اهداف زندان و یا قصد محمد داوود در تعمیر آن مربوط به برداشت‌های شخصی مولفان و مورخان می‌باشد و کدام اسناد معتبری مانند اسناد پروژه زندان و یا مباحثات حکومتی در مورد آن، اقلأ در حال حاضر در دست نیست تا صحت و سقم این موضوع را تأیید نماید. از جانی هم حکومت محمد داود بمجرد تکمیل پروژه زندان سرنگون و اکثریت اعضای آن به شمول خودش کشته شدند و پیشبرد امور زندان بدست حکومت جدید منتهی گردید. حکومت جدید نه تنها که هیچ همخوانی از لحاظ سیاسی و حقوقی با رژیم محمد داوود نداشته بلکه می‌توان گفت که در جهت متضاد او قرار داشت. علاوه بر آن، محبس پلچرخي از زمان تأسیس آن تا اکنون هیچگاه بصورت اکادمیک مورد مطالعه قرار نگرفته و مدارک

۳۲. عبدالمنان همدل، حقوق اداره زندان، (کابل: ریاست تعلیم و تربیه وزارت امور داخله ۱۳۹۴)، ص. ۸۵.

۳۳. ابودر پرزاده غزنوی، تاریخ سیاسی افغانستان معاصر کودتای ۱۳۵۲ و جمهوریت داود خان (تهران: نشرات احسان ۱۳۸۹)، ص. ۲۳۲؛ حسینی هریپور، نگاهی به محبس پلچرخي کابل (کابل: بی نا ۱۳۶۸)، ص. ۴۸؛ محمد صدیق پتمن، ترخی خاطری: پلچرخي د افغانانو ورنه‌حای، (انجمن ژورنال‌یستان بی جا، بی نا)

کافی که در راستای تحقیقات علمی استخراج شده باشد در مورد این زندان تولید نگردیده است. با این توضیح، بحث خود را پیرامون شیوه کار محبس پلچرخی و روشهای استفاده از آن طی چهار دوره تاریخی حیات آن ادامه می‌دهیم.

۱-۴. محبس پلچرخی در زمان حکومت حزب دیموکراتیک (جمهوری دیموکراتیک افغانستان) قبل از اینکه در مورد محبس پلچرخی در این دوره صحبت شود، بهتر است ابتدا در مورد نوعیت نظام در دوره حاکمیت حزب دیموکراتیک و طرز فکر آن در مورد عدالت جنائی مختصراً اشاره صورت گیرد. نظام مبتنی بر حاکمیت حزب دیموکراتیک یک نظام ایدئولوژیک با گرایش چپی بود که از جانب شوری سابق حمایت می‌گردید. با توجه به گرایش ایدئولوژیک حزب و اتکا نظام به قوت عسکری، تمام زمان اقتدار حزب در حالت حکومت نظامی و آماده باش برای جنگ سپری گردید. با این وضع، تعریف این نظام از جرم و مجرم مشخص نبود، چون عملاً هر شخصی که در مقابل اهداف نظام قرار می‌گرفت و یا حتی اشخاصی که به عقاید متفاوت از مفکوره چپی گرایش می‌داشت، می‌توانست مجرم شناخته شده و مجازات گردند. در عین زمان با وجودیکه حزب دیموکراتیک اساساً به عنوان یک حزب شناخته می‌شد، در اصل از دو شاخه متفاوت ساخته شده بود. این دو شاخه که یکی بنام شاخه خلق و دیگری بنام شاخه پرچم مسمی بودند، بر سر ایجاد دو سیستم متفاوت حکومتداری که هردو از مفکوره واحد کمونیسم سرچشمه می‌گرفت با هم در رقابت شدید قرار داشتند.

از نظر ثبات نظام، در مدت زمان کوتاه حاکمیت این حزب تغییرات زیادی در حلقه رهبری حزب و ریاست جمهوری واقع شد و می‌توان گفت که تغییرات متواتر به نحوی در عدم ایجاد یک سیستم منصفانه عدالت جنایی نقش داشت. جهت ارایه تصویری روشنتر از این تغییرات، مختصری از تحولات رهبری حزب ذیلاً اشاره می‌شود: رهبری حزب با مطرح شدن نور محمد تره‌کی که طرفدار سرسخت شوروی سابق بود، آغا می‌گردد. تره‌کی در بین سال‌های ۱۳۴۴-۱۳۵۸ (۱۹۶۵-۱۹۷۹ میلادی) زمام امور حزب را در دست داشت و بدلیل نزدیکی اش با مسکو روابط افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سابق در زمان ریاست جمهوری او ۱۳۵۷-۱۳۵۸ (۱۹۷۹ میلادی) بسیار خوب بود. در سال ۱۳۵۸ (اواخر ۱۹۷۹ میلادی) حفیظ الله امین با خلع نمودن تره‌کی در نتیجه یک منازعه داخلی، منحیث رئیس جمهور و منشی عمومی کمیته‌ای مرکزی حزب

معرفی گردید ۱۳۵۸-۱۳۵۹ (۱۹۷۹-۱۹۸۰ میلادی). بعد از این تحول در رهبری حزب، روابط افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سابق شدیداً به سردی گرایید. چون شوروی سابق نمی خواست در حساس ترین مرحله جنگ سرد با کشور مهمی مثل افغانستان روابط نامساعد داشته باشد، تصمیم گرفت با یک مداخله مستقیم نظامی که تحت عنوان عملیات طوفان صحرا (۳۳۳) در مسکو طراحی شده بود موضوع را یک جانبه سازد.<sup>۳۴</sup> طی این عملیات روس ها در اولین اقدام حفیظ الله امین را که رئیس جمهور آن وقت بود در دفتر کارش به قتل رسانیدند. بمجرد قتل حفیظ الله امین، ببرک کارمل منحیث منشی عمومی کمیته مرکزی حزب و رئیس جمهوری افغانستان ۱۳۵۹-۱۳۶۵ (۱۹۸۰-۱۹۸۶ میلادی) منتصب و معرفی گردید. بعد از پنج سال حاکمیت کارمل، محمد نجیب الله احمدزی ابتدا منحیث منشی عمومی کمیته مرکزی حزب و سپس منحیث رئیس جمهوری افغانستان ۱۳۶۵-۱۳۷۱ (۱۹۸۶-۱۹۹۲ میلادی) انتصاب یافت.

در وضعیت بی ثبات سیاسی این دوره، سیستم عدلی و قضایی کشور بی نظمی شدیدی را تجربه می نمود و برای حزب بر سر اقتدار فرصت بدست گرفتن و کنترل مطلق زندان ها مساعد گردیده بود. بخصوص محبس پلچرخی که در این دوره پر آوازه بود اکثراً خارج از محدوده صلاحیت های قضایی کنترل می شد. حزب دیموکراتیک بمجرد اینکه به قدرت رسید با اعلان عفو عمومی تمام زندانیان را در سراسر کشور به این استدلال که در زمان ریاست جمهوری محمد داود در مورد شان عدالت به شیوه درست آن تحقق نیافته بود از زندان ها آزاد ساخت. این در حالیست که بعضی ادعاهای وجود دارند که این عفو به معنی واقعی آن عمومی نبوده چون تعدادی از اشخاص نخبه و بخصوص کسانی که دارای تمایلات اسلامی بودند هرگز از زندان ها رها نشدند. به هر حال، دیده می شود که رژیم بر سر اقتدار بعد از اعلان عفو عمومی به آرامی دروازه های محبس پلچرخی را باز نمود تا از آن منحیث محل تعذیب و شکنجه گاه عمومی استفاده نماید. این زندان در پهلوی مجرمین جنایی، اساساً کسانی را هدف قرارداد که با مفکوره کمونیسم و اشغال افغانستان از جانب اتحاد جماهیر شوروی سابق مخالفت داشتند. محبس پلچرخی بصورت خاص در جریان سال های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ (۱۹۷۸/۹ میلادی) خشن ترین دوره را سپری نموده و در اذعان مردم افغانستان از خود تصویر بسیار بدی بجا گذاشت.

در مورد شیوه کارکرد محبس پلچرخی باید گفت که اصلاً عدالت جنایی در مراحل ابتدایی

۳۴. مشکل یاد شده یکی از جمله عوامل متعدد منظوری و فرامنطقی تجاوز شوروی سابق بر افغانستان منحیث یک پدیده سیاه تاریخی می باشد.

حاکمیت حزب دموکراتیک با دستگیری ابتدایی افراد کارش را آغاز می‌کرد، البته این دستگیری‌ها اکثر اوقات بر اساس گزارش‌های اداره استخبارات صورت می‌گرفت. بعداً پروسه تحقیق بکار می‌افتید که معمولاً توأم با تعذیب و بمنظور گرفتن اعتراف از اشخاص تحت توقیف عملی می‌شد. در نهایت اکثریت مطلق کسانی که دستگیر می‌گردید زندانی و برای مدت نامعلوم و یا بخاطر تطبیق جزای اعدام (تیرباران) در محبس نگهداری می‌شدند.<sup>۳۵</sup> از شواهد ارایه شده معلوم می‌شود که زندان به سلول‌های عمومی و انفرادی منقسم و قصداً بسیار مزدحم، بسیار کثیف و متعفن نگهداری می‌شد تا زندانیان بصورت مداوم اذیت شده و تحت فشار قرار داشته باشند. در هر سلول حدود ۱۲۰ تا ۱۳۰ محبوس گنجانیده شده بود طوری که برای هر محبوس محل کم‌تر و یا برابر با ۱۵×۵ سانتی متر اختصاص می‌یافت. محبوس مکلف بود تا تمام امور از جمله حفظ اسباب و لوازم، خورد و نوش، خواب و عبادت خود را در همان محل انجام دهد. البته، مساحت قابل استفاده برای زندانیان متناسب معکوس با درجه مقاومت در مقابل تهاجم شوری داشت. در صورت بلند رفتن مقاومت زندانیان ازدیاد می‌یافت و در هر سلول عمومی از ۲۵۰ الی ۶۰۰ محبوس جایگزین می‌شدند.<sup>۳۶</sup> در مورد اعاشه محبوسین مشکلات جدی وجود داشت، مواد خوراکی که برای محبوسین تهیه می‌گردید آب کدو، آب زردک، آب بادنجان سیاه، آب شلغم و آب برگ چغندر می‌بود. غذا در آشپزخانه‌ها طبخ و توسط موترهای عسکری همه روزه ساعت یک (۱۰:۰۰) بعد از ظهر به محبوسین انتقال می‌شد. غذا در سطل پلاستیکی که یک سطل آن برای ده محبوس اختصاص داشت، توزیع می‌شد. روند توزیع طوری بود که «سطل بدست سرگروپ زندانیان داده می‌شد، اگر غذا زردک می‌بود [استحقاق ده محبوس] نیم سطل آب و پنج عدد زردک، اگر بادنجان می‌بود نیم سطل آب و دو عدد بادنجان، اگر برگ چغندر می‌بود نیم سطل آب و یک پاو برگ چغندر داده می‌شد».<sup>۳۷</sup> گاهی اوقات برنج هم طبخ می‌شد ولی کیفیت آن بسیار خراب و نظافت چه در هنگام پختن و چه در هنگام انتقال در نظر گرفته نمی‌شد. در غذای طبخ شده همیشه حشرات مرده پیدا می‌شد، در صورتی که غذا مایع می‌بود آشپز وظیفه داشت تا حشرات مرده را در مقابل چشم محبوسین قبل از توزیع آن

۳۵. قابل به تذکر است که در مراحل بعدی و بخصوص بعد از سال ۱۳۶۰ سیستم محکمه انقلابی بمیان آمد که فیصله‌های آن یک مرحله بی بود. محکمه انقلابی اکثراً با تأخیر دایر و هدف آن نهادن مهر مشروعیت بر اتهاماتی بود که دستگاه استخبارات بالای اشخاص بسته و در جریان تحقیق بالای شان پذیرفته شده بود. این محکمه ظاهراً در طول زمان فعالیت خود ادعای عمده سازمان استخبارات را در مورد اشخاص متهم رد ننموده است.

۳۶. محمد عثمان روستار، همان اثر (لاهور: العربیه ۱۳۶۹)، ص. ۹۳؛ ن حسینی هریرپو، همان اثر (کابل: بی نا ۱۳۶۸)، ص. ۲۲.

۳۷. حسینی هریرپو، همان اثر (کابل: بی نا ۱۳۶۸)، ص ۵۶ و ۵۷؛ محمد عثمان روستار، همان اثر (لاهور: العربیه ۱۳۶۹)، ص. ۱۱۳-۱۱۹؛ بهادل مالک عبدالرحیمزی، از مغان زندان یادداشت‌های عبدالملک عبدالرحیمزی، (کابل: بنیاد عبدالرحیمزی ۱۳۸۳)، ص. ۱۲۳.

از غذا بیرون کند اما اگر غذا برنج می بود اینکار را باید خود محبوسین می کردند. به همین ترتیب محبوسین از نگاه دسترسی به تشناب و آب آشامیدنی نیز در تعسر و تنگنا نگهداری می شدند. در این میان موضوع جالب اینست که برای محبوسین محکوم به اعدام رژیم غذایی خاصی وجود داشت. این محبوسین برای مدت شش ماه تحت رژیم های متفاوت قرار می گرفتند. در پهلوی اینکه روزانه معادل (۱۰) دالر آمریکایی صرف طعام ایشان می شد، دوبار در هفته برایشان مینوی غذایی خاص بنام غذای هفت رنگ تهیه و صرف می گردید. در ضمن آنها از جانب مشاوران شوری مواظبت بسیار جدی می شدند. در این مورد ادعا شده که این خدمات ناشی از حس بشردوستی نبوده بلکه با سو نیت صورت می گرفت تا باشد با صرف این رژیم غذایی و مداوا، خون این محبوسین تصفیه و پاکسازی گردد. چون قبل از اعدام تمام خون از بدن شان گرفته و برای طرفداران نظام که در جنگ مجروح می شدند به مصرف رسانیده می شد.<sup>۳۸</sup>

محبوسات (محبوسین اناث) در بلاک جداگانه جایگزین بودند که بنام کلنیک معروف بوده و هنوز هم به همین نام یاد می شود. این بلاک نسبتاً پاک است و نفوس کم تر دارد، روی همین ملحوظ مشاورین روسی و مقامات زندان که ارتباط بسیار نزدیکی همراه با رهبری حزب دیموکراتیک داشتند در همین بخش مسکن گزین می شدند. اما کیفیت غذا و سایر شرایط بود و باش محبوسات طبق لایحه معمول و کاملاً مانند محبوسین دیگر می باشد. بقول هرپیور موجودیت مشاورین و مقامات نزدیک به حزب در بلاک اناثیه دال بر این بود که محبوسات مورد سوء استفاده های جنسی، تجاوز و شکنجه قرار می گرفتند: «خانمی که نمای از آدم را داشت با تن نحیف و هیکل ژولیده معلوم می شد. بطور مخفی از وضع محبوسات از او پرسیدم. خانم ۱۷ ساله که خود را ملیحه معرفی می کرد و به جزای ۱۷ سال حبس محکوم بود گفت: اکثریت زنان محبوس به امراض نسائی گرفتاراند زیرا در دوران تحقیق علاوه بر اینکه روس ها و اعضای خاد با آنها افعال شنیع [تجاوز جنسی] را انجام می دهند، شیشه [بوتل] نوشابه را به سبیلین آنها داخل می کنند. زیاده تر این اعمال ناشایسته را در مقابل شوهر و اعضای فامیل آنها انجام می دهند». وی می افزاید که «در ماه جون سال (۱۹۸۸ میلادی) هنگامی که از زندان آزاد شدم، پنج نفر از زنان محبوس نیز رهائی یافتند یکی از زمره آنها که تازه از اثر فعل نامشروع باردار گردیده بود تحمل این بار گران را کشیده نتوانست صبر و شکیبائی را از دست داد، ننگ و غرور وی را به مرگ تشویق و تحریک کرد و لذا شب هنگام خود را انتحار

معلومات در مورد واقعات محبس پلچرخی از طریق اعضای فامیل، دوستان و آشنایان کسانی که در محبس زندانی می‌شدند به بیرون منتشر می‌شد و گاهی هم داستان‌های محبس به عنوان یک راه کرد، به قصد ارباب سایر اتباع از سوی دولت نشر می‌شد. در همین حال یک تعداد اشخاص سرشناس که به عنوان محبوسین سیاسی در محبس پلچرخی زندانی بودند داستان‌ها و خاطرات خود را از این محبس تحریر می‌نمودند. اگرچه نوشته‌های مشمول هردو کتگوری تا حد زیادی اغراق آمیز است، اما در زمان حاضر ممد خوبی برای فکر کردن در مورد وضعیت عمومی زندان و در کل ابعاد متفاوت عدالت جنایی بوده می‌تواند. هم‌زمان با این آثار، نویسنده‌های بین‌المللی نیز به توضیح و تشریح احصائیه‌ها، اوضاع و شرایط محبس پلچرخی پرداخته اند که می‌تواند مصدق بعضی از آثار و داستان‌های نشر شده از جانب محبوسین سیاسی باشد و هم در تأیید و یارد ادعاهای اغراق آمیز آنها مساعدت نماید. برای نمونه احصائیه‌های نشر شده از جانب تیس بیوگر (Thijs Berger) حارنوال هالندی که معلومات موثق در باره کشتار ۵۰۰ تن زندانی پلچرخی را ارایه کرد و اذعان داشته که در دوره حاکمیت حزب دیموکراتیک محبس پلچرخی به عنوان یک کشتار گاه استفاده می‌شد.<sup>۴۰</sup> این حانوال زمانی به معلومات یاد شده دست یافت که تحقیق در مورد دوسیه نسبتی یکی از اعضای دایمی حزب دیموکراتیک بنام امان الله عثمان را در کشور هالند پیش می‌برد. گزارش‌ها و احصائیه‌های موجود از جمله تحقیقات کابلان (Kaplan) نیز نشان می‌دهد که رقم ارائه شده صرف یک بخش کوچکی از قتل‌های است که در بین سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۸ (۹-۱۹۷۸ میلادی) صورت پذیرفته است و رقم کامل آن شاید بسیار بیش‌تر از ۲۷۰۰۰ مورد باشد. سند دیگری که می‌تواند مصداق این ادعا باشد موردی است که از جانب حسینی ارایه و مستند سازی شده است. در جریان سال ۱۳۵۸ (۱۹۷۹ میلادی) به تعداد یک صد نفر از باشنده‌های ولایت غزنی توسط اداره استخبارات دستگیر و طی یک نامه رسمی به محبس پلچرخی جهت نگهداری معرفی می‌گردند. اما اداره محبس پلچرخی از پذیرش ایشان امتناع ورزیده طی نامه رسمی ابلاغ می‌نماید که برای محبوسین جدید در محبس پلچرخی جای وجود ندارد. مقامات

۳۹. حسینی هریبور، همان اثر (کابل: بی نا ۱۳۶۸)، ص. ۱۳-۱۶.

۴۰. جهت مزید معلومات به وب سایت‌های ذیل مراجعه شود:

مسول وزارت داخله در ذیل همان نامه به اداره زندان هدایت می‌دهند که در صورت نبود جای زندانیان را پولیگون نماید.<sup>۴۱</sup>

به هر حال، اشارات فوق حکایت مختصری از هزاران مورد سوء استفاده، تجاوز، قتل و کشتار خارج از محدوده صلاحیت‌های قضایی، نقض حقوق بشری و سایر فجایع انسانی می‌باشد که در دوران حاکمیت حزب دیموکراتیک با استفاد از محبس پلچرخی بر محبوسین و سایر اتباع افغانستان ارزانی شد. قابل ذکر است که دامنه آثاری که به ثبت این وقایع پرداخته‌اند محدود نبوده ولی جستجو و تفحص در آن خواننده را همواره با داستان همگونی که از دیدگاه‌های مختلف بررسی گردیده و در بسا موارد المناک است، مواجه می‌سازد.<sup>۴۲</sup> بنابراین واضح است که محبس پلچرخی در زمان حاکمیت حزب دیموکراتیک بیش‌تر منحیث مکانی برای سرکوب سیاست‌گران مخالف حکومت استفاده شده تا محلی برای اصلاح و تربیه مجرمین. سیاست جنائی حزب و روش اداره زندان در دوره زمامداری حزب اعم از نور محمد تره‌کی، حفیظ‌الله امین، ببرک کارمل و نجیب‌الله تقریباً مشابه بوده. با این تفاوت که در دو سال نخست حکمرانی این حزب، محبس پلچرخی صرف منحیث یک کشتارگاه، ماشین حذف مخالفین سیاسی و وسیله برای ایجاد رعب و ترس استفاده می‌شد. اما در سال‌های اخیر حاکمیت حزب بعضی اقداماتی در راستای بهبود وضعیت اصلاح و تربیه و در کل شرایط زندگی محبوسین در محبس پلچرخی مشاهده می‌شود. شاید یکی از دلایل چنین اقدامات، شروع پروسه مصالحه ملی از جانب حکومت بوده و بدلیل اینکه اکثراً

۴۱. پلیگون دشتی است در مجاورت محبس پلچرخی و این همان کشتارگاه مشهور حزب دیموکراتیک است که هزاران فرد بی گناه مظلومانه و بصورت دسته جمعی در آنجا تیرباران و یا زنده بگور شده‌اند. به قول عبدالله احمدی فعال مدنی که در سال ۲۰۱۴ از محل دیدن نموده، پلیگون اکنون محل آموزش تیر اندازی نیروهای امنیتی افغانستان می‌باشد که در پلچرخی و در دامنه دو کوه واقع شده و منطقه کاملاً نظامی است. اساساً مقبره مشخص و انفرادی در آن وجود ندارد چون اکثر قربانیان به صورت دسته جمعی شهید و در آنجا مدفون شده‌اند. در نقطه ای از آن دشت که فرورفتگی زمین شکل جداگانه ای به آن داده و حدود دو متر عرض و هفتاد و پنج متر طول داشت، ادعا می‌شد که محل دفن معترضین قیام چنداول است. مکان دیگری که بر اثر فرورفتگی خاک از زمینهای دیگر متمایز بود و حدود ۴۵ متر طول داشت، محل دفن دسته جمعی تعدادی از شهدای لست اخیراً نشر شده (اشاره به لست تالیس بیرخر) را تشکیل می‌داد. نقطه ای دیگری که به صورت تپه در آن دشت نمایان بود، گفته می‌شد آن محل دفن انسانهای زنده و نیم جان است که به صورت دسته جمعی زیر خاک شدند. تپه ای کوچک دیگری که یک بیرق سبز کهنه بر روی آن نصب شده بود، محلی بود که اسلکت‌های محمد داود رئیس جمهوری اسبق را از آنجا پیدا کرده بودند. یکی از حاضرین مدعی بود که وقتی یکی از قهرهای دسته جمعی توسط سازمان عفو بین‌الملل جهت تحقیقات باز شد، اسلکتهایی را یافتند که دستهایشان با ریسمان پلاستیکی از عقب بسته شده بود. یکی از حاضرین می‌گفت که در هر نقطه ای پلیگون انسانی زیر خاک خفته است و شمار کشته‌ها خیلی زیادت از آن است که تصور می‌رود. اکثر قهرهای دسته جمعی با بولدزز کنده شده بوده و متهمین به مرگ را با دست‌های بسته در قبر لیه ایستاده می‌کردند و بعد از فیر (شلیک) گلوله به داخل گودال می‌انداختند و سپس با بولدزز دوباره پر میشد.

۴۲. مراجعه شود به: محمد عثمان روستار، محبس پلچرخی دوزخ استعمار روسها در افغانستان، (لاهور: العربیه ۱۳۶۹)، رحمت‌الله غرزی، خاطرات زندان پلچرخی، (پشاور: آریانا آگست ۱۳۶۷)؛ کبیر توخی، خاطرات زندان پلچرخی - سلسله مقالات، (بی‌جا، بی‌تا: مارچ ۲۰۱۱ - ۲۰۱۵)؛ حسینی هرپیور، نگاهی به محبس پلچرخی کابل، (کابل: بی‌تا ۱۳۶۸)؛ خیل حیفی، در تیره گی‌های زندان خلق و پرچم و حادثه کابل، (دهلی: بدالیا ۱۳۷۱)؛ سلطانعلی کشتمند، یادداشت‌های سیاسی و رویدادهای تاریخی: خاطرات شخصی با برهه ای از تاریخ سیاسی معاصر - جلد ۱ و ۲، (کابل: نجیب کبیر ۲۰۰۲)؛ عبدالرب الرسول سیاف، بخشی از خاطرات زندان، (بی‌جا، بی‌تا ۱۳۸۱)



شخصیت‌های با نفوذ مخالف در این موقع در محبس پلچرخ زندانی بودند، تغییر در شرایط زندان شاید یکی از موجبات سیاسی و یا امتیازاتی بوده که حکومت خواسته برای مخالفین اش ارایه نماید. از سویی هم تعداد از کادرهای وابسته به حزب که در سال‌های اخیر دهه هشتاد میلادی برای تحصیلات به خارج بخصوص به شوروی سابق رفته بودند، با آموزش‌های جدید و تخصصی از جمله در عرصه اداره زندان به افغانستان بازگشت نمودند. مل پاسوال سردار محمد سلطانی، یکی از کسانی بود که ماستری خود را در بخش اداره زندان در اتحاد جماهیر شوروی سابق گرفته بود و در سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۰ میلادی) منحیث قوماندان محبس پلچرخ گماشته شد. به قول جنرال سلطانی زمانی که وی مسولیت زندان را به عهده گرفت وضعیت زندان خوب نبود و نیاز بود آنچه که وی در زمان تحصیل آموخته بود در عمل پیاده کند. اولین کاری که جنرال انجام داد، جدا سازی زندانیان جنائی از محبوسین سیاسی بود. چون نگهداری این دو گروه از زندانیان بصورت جمعی و در اتاق‌های مشترک از دید نظری و عملی کار نادرست بود. موصوف این دو گتگوری را در اولین ماه‌های کارش از هم جدا ساخت و از نتیجه کارش خرسند بود ولی اضافه نمود که برای تغییراتی که وی می‌خواست عملی نماید، زمان کافی در اختیار نداشت، زیرا در همان سالی که وی منحیث قوماندان محبس مقرر شد، دولت محمد نجیب‌الله توسط مجاهدین سقوط داده شد.<sup>۴۳</sup>

در اخیر قابل تذکار است که سومین قانون محابس در سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲ میلادی) یعنی در همین دوره نافذ شد. این قانون که طبعاً متأثر از مفکوره کمونیسم بود و به مشوره نزدیک مشاورین روسی ساخته شده بود، اصلاح و تربیه مجدد مجرمین را منحیث عمده‌ترین هدف نظام زندان معرفی کرده است.<sup>۴۴</sup> قانون در اولین بخش موضوع نگهداری محبوسین سیاسی را مورد عنایت قرار داده و با انتقال مسولیت آن از اداره خدمات اطلاعات دولتی (خاد) به وزارت امور داخله، به پیش‌بینی شرایط امنیتی شدیدتری در زندان‌ها پرداخته است.<sup>۴۵</sup> در ضمن یکی از تفاوت‌های عمده این قانون با قوانین قبلی در تقسیم دقیق رژیم‌های حبس به رژیم خاص (برای محبوسین سیاسی) و رژیم عادی

۴۳. مصاحبه با مل پاسوال سردار محمد سلطانی از اراکین کادری پولیس ملی افغانستان که برای یک دوره کوتاه در زمان حاکمیت حزب دیموکراتیک منحث قوماندان محبس پلچرخ ایفای وظیفه نموده و بر علاوه تحصیلات نظامی در رشته پولیس ماستر در رشته اداره زندان می‌باشد.

۴۴. قانون تطبیق مجازات حبس در محابس (شماره نوزدهم - ۱۶ جلدی ۱۳۶۱) ماده ۲: "تطبیق مجازات حبس در محابس بمنظور اصلاح محبوسین، آماده ساختن ایشان به کار مفید اجتماعی، احترام و رعایت قوانین عنعنات و سایر نورم‌های زندگی اجتماعی و اخلاق انسانی و عدم عودت به ارتکاب جرم صورت میگیرد".

۴۵. قانون تطبیق مجازات حبس در محابس (شماره نوزدهم - ۱۶ جلدی ۱۳۶۱) ماده ۱۱: "اجراء مقتضی در محابس عبارت اند از بند ۲: تلاشی محبوسین، سانسور مراسلات و مکاتبات و کنترل پارسل‌ها و ضروریات مرسله. بند ۴: تدارک اطاقهای جرمی در محبس جهت کوتاه قفلی محبوسین متخلف از نظم و دسپلین". به محتوای فرمان مورخ (۲/۸/۱۳۶۱) نیز مراجعه شود.

(برای محبوسین جنائی) و پیش‌بین شرایط نگهداری، حقوق و امتیازات هرکدام می‌باشد. به همین ترتیب، فصل سوم و فصل چهارم قانون به چگونگی اشتغال به کار، تربیت و بازپروری محبوسین اختصاص یافته و مشمول محتویات مفصل برای تنظیم امور مربوطه می‌باشد. تفاوت عمده دیگر تعیین حداقل جای بود و باش برای هر محبوس می‌باشد.<sup>۴۶</sup> علاوه بر آن تدابیر است که منحصراً بدلیل حبس تحت عنوان رهایی مشروط (فقره ۴ ماده ۶۴)، پیشگیری از ازدحام با شامل ساختن مدت توقیف در میعاد حبس (ماده ۶۶) و تفتیش محابس توسط اداره حارنوالی در هر شش ماه یکبار (فقره ۲ ماده ۷۲) پیش‌بینی گردیده است. ظاهراً سهولت‌های اصلاحی موجود در محبس پلچرخی مانند بخش‌های قالین بافی، بوت دوزی، نجاری و غیره میراث دوره حاکمیت حزب دموکراتیک می‌باشد. اما از مفاد قانون ۱۳۶۱ بر می‌آید که موضوع حفظ و نگهداری جدی و وضع شرایط خاص برای محبوسین رژیم خاص بیش‌تر مورد عنایت مقنن و رژیم سر اقتدار قرار داشته تا موضوع اصلاح و تربیه مجدد. از جانب دیگر دیده می‌شود که اسم قانون (قانون تطبیق مجازات حبس در محابس) با اهداف آن در تضاد قرار دارد، چون در ذهن هر شخص این موضوع را تداعی می‌نماید که هدف قانون تطبیق مجازات در زندان است و یا اینکه زندان صرف بخاطر تطبیق مجازات حبس و سپری نموده دوره محکومیت است تا اصلاح و تربیه مجدد. باین نتیجه‌گیری می‌پردازیم به بررسی اوضاع محبس پلچرخی در زمان حکومت مجاهدین.

#### ۲-۴. محبس پلچرخی در زمان حکومت مجاهدین (حکومت اسلامی افغانستان)

جنبش‌های اسلامی افغانستان اساساً در شروع نیمه دوم قرن بیستم شکل گرفته و سپس در چوکات تنظیم‌های هفتگانه در اواخر دهه هشتاد قرن بیستم که مصادف با زمان جنگ سرد می‌باشد، منسجم گردیدند. هدف اصلی این جنبش‌ها درکل و بخصوص هدف مجاهدین افغانستان، اخراج عساکر شوروی سابق، خلع نظام دست‌نشانده و آزاد سازی کشور از چنگ متجاوزین خارجی عنوان می‌شد. مجاهدین در آغازین سال‌های دهه نود میلادی (۱۳۷۱ ه.ش) قدرت سیاسی را با برانداختن حکومت محمد نجیب‌الله بدست گرفتند. تنظیم‌های مجاهدین از نظر سیاسی احزاب ایدیولوژیک با گرایش راست‌گرایانه ولی اکثراً میانه‌رو بودند. بناً سیستم عدالت جنائی، قانون اساسی و قوانین عادی را که در زمان حزب دموکراتیک ساخته شده بود مردود دانسته در اولین اقدام قانون اساسی و

۴۶. قانون تطبیق مجازات حبس در محابس (شماره نوزدهم-۱۶ جدی ۱۳۶۱) ماده ۴۴: "جای بودوباش محبوس از ۲ متر مربع کم‌تر بوده نمی‌تواند".

نظام سیاسی و بخصوص نظام عدالت جنائی مبتنی بر آنرا ملغی اعلان نمودند. اما این حکومت با وجود تلاش‌های متعدد در راستای ایجاد یک سیستم عدلی و قانون اساسی جدید ناکام بود. ناکامی دیر پای حکومت در این عرصه باعث شد تا سیستم قضایی کشور در یک وضعیت نامساعدی قرار گیرد که آهسته آهسته به یک بحران مشروعیت قضایی مبدل گشت. این بحران زمانی به اوج خود رسید که گروه‌های مجاهدین وارد درگیری‌های مسلحانه برای در اختیار نگاه داشتن مناطق مسکونی و شهرهای افغانستان شدند، درگیری‌های که به زودی به یک جنگ داخلی طولانی مدت مبدل گشت.

در این زمان شهر کابل منحیث پایتخت کشور مورد توجه تمام تنظیم‌ها و گروه‌های وابسته به آنها بود و به بخش‌های مختلف نظر به ساختارهای قومی، اجتماعات مسکونی و وابستگی‌های سیاسی با تنظیم‌ها، تقسیم شده بود. در این میان محبس پلچرخی که در قسمت جنوب شرقی شهر کابل موقعیت دارد تحت کنترل مجاهدین مربوط به حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و حرکت انقلاب اسلامی مولوی محمد نبی قرار گرفته و به قرارگاه نظامی مبدل گشت که الی اخیر حکومت مجاهدین به همان منوال ادامه پیدا نموده و دیگر بصورت مکمل منحیث زندان استفاده نشد. مل پاسوال سلطانی قسمتی از خاطرات خود را از پروسه انتقال زندان چنین حکایت می‌نماید: «بعد از تقرر منحیث قوماندان زندان و تکمیل پروسه جداسازی زندانیان سیاسی و جنائی که بیش‌تر از یک ماه طول کشیده بود، شروع به اصلاح مشکلات اعاشوی و خدمات صحتی در زندان نمودیم. اولین روزهای ماه ثور سال ۱۳۷۱ (۱۹۹۱ میلادی) بود و اوضاع سیاسی خوب معلوم نمی‌شد، از جانب وزارت امور داخله هدایت داده شده بود تا تمام زندانیان سیاسی را رها سازیم. طبق تعامل عسکری به این هدایت عمل نمودیم ولی درست نمی‌دانستیم، چی اتفاق می‌افتد. چند روز سپری شد و هیچ اتفاقی واقع نشد تا اینکه یک شام در رستوران بیرون از زندان با چند تن از دوستانم نشستیم و غذا شب را میل می‌کردیم، من متوجه شدم که تعداد زیادی از اشخاص بصورت منفرد در حالیکه لوازم شخصی و بعضاً بستری‌های شانرا با خود داشتند از جاده‌ها و کوچه‌های محل در حال تردد بودند. با خود گفتم که شاید این‌ها زندانیان پلچرخی باشند، فوراً از یاورم خواستم تا شخص نوکریوال زندان را با من وصل کند. بمجرد تأمین ارتباط به نوکریوال از او جویای احوال شدم، نوکریوال برایم گفت که فرمانی از مقام ریاست جمهوری حاصل کرده‌اند و هدایت شده که فوراً همه زندانیان را آزاد کنیم، در ضمن مجاهدین نیز در محل رسیده و دروازه‌های زندان را خودشان باز

کردند. سلطانی افزود که من خودم هرگز آن فرمان را ندیدم ولی فکر می‌کنم حاجی محمد چمکنی که سرپرست ریاست جمهوری در آن وقت بود فرمان را امضا کرده بود. چون در مورد تحولات از قبل یک تصویری در ذهنم داشتیم وقتی گزارش نوکریوال مربوط را شنیدیم مستقیماً به خانه رفتیم. فردای آنروز صبح وقت، با تغییر در قیافه و لباس به محبس پلچرخی مراجعه کردیم. در نزدیکی دروازه دخولی محبس شخصی حلقه‌آویز شده بود دیگر هیچ کسی در زندان وجود نداشت و همه دروازه‌ها باز بودند، حتی کسی در دهن دروازه زندان نبود که از آن نگهداری کند. این درست همان روزی بود که از مسیر پاکستان وطن را ترک گفتیم و نمی‌دانم بعد از آن در زندان چی واقع شد، اما در مورد شخصی که حلقه‌آویز شده بود بعداً اطلاع یافتیم که آن شخص مسول یکی از بلاک‌های زندان بود».<sup>۴۷</sup>

به همین ترتیب لوی پاسوال محمد اسلم مسعود که اولین رئیس عمومی محابس و توقیف‌خانه‌ها ۱۳۷۱-۱۳۷۴ (۱۹۹۲-۱۹۹۵ میلادی) در حکومت مجاهدین بود، تأیید می‌کند که محبس پلچرخی در زمان مجاهدین بدست حکومت، که اساساً از جانب تنظیم جمعیت اسلامی اداره می‌شد، قرار نداشت. وی افزود که در حقیقت محبس پلچرخی منحیث زندان استفاده نمی‌شد چون در این دوره گروه‌های مجاهدین در قسمت‌های مختلف کشور، در داخل شهرها و محلات نظامی زندان‌های خصوصی داشتند و حکومت مرکزی نیز از تأسیسات ریاست عمومی امنیت ملی در داخل شهر کابل منحیث زندان مرکزی استفاده می‌نمود.<sup>۴۸</sup>

به همین ترتیب طی دو مصاحبه جداگانه با دگرمن عبدالاحد مدبر یکی از منسوبین پوهنتون حربی کابل که در زمان انتقال حکومت از حزب دیموکراتیک به مجاهدین ۱۳۷۱ (۱۹۹۱ میلادی) یکی از موظفین تأمین امنیت ساحات مربوط به محبس پلچرخی بود و قوماندان رحمت الله یک‌تن از اعضای حزب اسلامی و باشنده پلچرخی کابل، موضوع استفاده از محبس پلچرخی صرف به عنوان مرکز نظامی از جانب مجاهدین حاکم در محل روشن تر می‌گردد. ایشان اذعان نمودند که محبس پلچرخی تحت سرپرستی قوماندان عظیم الله و مولوی شفیع الله مربوط تنظیم حرکت انقلاب اسلامی قرار داشت و از آن به عنوان قرارگاه استفاده می‌شد. در حالیکه بعضی از اتاق‌های آن منحیث زندان برای اشخاصی که با تنظیم در جنگ درگیر بودند و یا بخاطر مجازات بعضی

۴۷. مل پاسوال سردار محمد سلطانی، مصاحبه.

۴۸. مصاحبه با لوی پاسوال محمد اسلم مسعود رئیس عمومی محابس و توقیف‌خانه‌ها در دوران حکومت مجاهدین.

مجاهدین متخلف استفاده می‌شد، زندانیان غیر از این کتگوری در پلچرخی وجود نداشت.<sup>۴۹</sup> از آنجاییکه حکومت مجاهدین تمام عمرش را درگیر منازعات مسلحانه بود و قادر به تشکیل و تقویت سیستم عدلی و قضائی وسیع نشد، سیستم مشخصی برای اداره زندان نیز وجود نداشت. بر علاوه زندان‌های شخصی متعددی که اندازه و بزرگی آن بستگی به توانایی و شهرت رهبر تنظیم و یا قوماندان گروه داشت، بوجود آمد. محبس مرکزی پلچرخی نیز بمشابهی یک سنگر مستحکم نظامی استفاده شده و فعالیت‌های نظامی از آن مدیریت می‌شد. قابل تذکر است که استفاده نظامیان از تأسیسات زندان، حملات و دفع حملات دولت و سایر تنظیم‌ها جهت تصرف زندان، آسیب‌های شدیدی به ساختار فزیک و سیستم‌های میخانیکی زندان رسانیده بود که استفاده از زندان را من حیث یک محل مناسب برای نگهداری زندانیان ناممکن می‌ساخت. تا اینکه محبس پلچرخی با سقوط حکومت مجاهدین بدست حکومت طالبان انتقال گردید.

### ۳-۴. محبس پلچرخی در زمان حکومت طالبان (امارت اسلامی افغانستان)

حرکت طالبان یک جنبش بنیاد گرای راست، که بصورت عملی در سال ۱۳۷۳ (۱۹۹۴ میلادی) یعنی زمانی که حکومت اسلامی افغانستان درگیر جنگ‌های تنظیمی بود، از شهر قندهار شروع به فعالیت نمود. ظاهراً هدف از شکل‌گیری این حرکت ایستادگی در مقابل استبداد و بی‌رحمی زورمندی بود که در نتیجه جنگ‌های داخلی به قدرت رسیده بودند و با استفاده از ضعف حکومت بر مردم عام بیداد می‌کردند. بنأ، حرکت طالبان در ابتدا به زودی مورد حمایت مردم قرار گرفت و این یکی از دلایل مهم برای رسیدن گروه طالبان به اریکه قدرت بود که در نیمه سال ۱۳۷۵ (۱۹۹۶ میلادی) به واقعیت پیوست. سیستم عدالت جنائی طرح شده از جانب حکومت طالبان، مبتنی بر تفسیر افراطی از شریعت اسلامی و اصول محاکمات اسلامی بود. این حکومت می‌خواست با تعدیل سیستم عدالت جنائی و قوانین مربوطه، بر اساس فهم خودشان از شریعت اسلامی، سیستم جدیدی را برای عدالت جنائی در افغانستان عملی نماید. اما از آنجاییکه عملاً در حالت جنگ در مقابل مقاومت مجاهدین قرار داشتند و از سوی دیگر مفکوره توسعه دولت اسلامی به آسیای میانه و فراتر از آنرا در سر داشتند، فرصت کافی برای عملی ساختن این طرح را نیافتند. فلذا، به آسانترین گزینه که همانا ارباب مردم از طریق تطبیق مجازات شدید تحت نام شریعت می‌باشد،

۴۹. مصاحبه با دگرم عبدالاحد مدیر، موظف پوهنتون حری در ساحه پلچرخی؛ مصاحبه با قوماندان رحمت الله یکتا از اعضای جهادی حزب اسلامی و مسکونه ساحه ارزان قیمت کابل.

توصل ورزیدند. اساسی ترین عنصر در تطبیق عدالت جنایی در این دوره، شبه نظامیان و جنگجویان طالب بودند که با استفاده از سلوک غیر انسانی مانند لټ و کوب فرد متهم را وادار به اعتراف ساخته یا هم به صورت فوری و بدون تحقیقات فیصله صادر می نمودند. مجازات اکثراً جسمانی بود و فوراً بالای مجرم در مقابل انظار عامه تطبیق می گردید. در زمان زمامداری طالبان، حقوق زنان به صورت اخص محدود گردیده بود. لذا، زنان بیش تر از دیگران مورد توجه قرار می گرفتند و در صورت وقوع کوچکترین خطا از طبقه اناث به عکس العمل شدید و فوری مواجه می گردیدند. با این وضع، نظام عدلی و قضایی افغانستان یکبار دیگر به گذشته رجوع نموده درست در عصر اول تحولات تاریخی مجازات قرار گرفت. چنانچه طالبان به طور افراطی گرایش به تطبیق احکام شریعت داشتند، مجرمین و حتی اشخاصی را که علیه آنها صرف یک ادعا وجود می داشت، فوراً مجازات می نمودند. بنا براین حبس منحصراً مجازات اصلی کار برد چندانی نداشت. علاوه بر آن محاسب توسط اشخاص غیر مسلکی که در زمینه اداره زندان چیزی نمی دانستند مدیریت می شد و بناً می توان ادعا نمود که هدف از نگهداری اشخاص در این رژیم صرف بمنظور جلوگیری از دسترسی شان به اجتماع بود.

محبس پلچرخ در این زمان منحصراً مرکز نظامی و محل سلب آزادی برای اشخاصی استفاده می گردید که در حال انتظار مجازات اصلی مانند قصاص، اعدام و یا هم قطع اعضای شان بودند. در پهلوی سایر مجرمین، مشتریان همیشگی محبس پلچرخ معمولاً اشخاصی بودند که در رعایت ثقافت اسلامی کوتاهی می نمودند. فرضاً کسانی که دستار و کلا بسر نمی داشتند، ریش شانرا کوتاه می نمودند، نماز را به سر وقت ادا نمی کردند و یا شیوه ادایی نماز را بلد نبودند. قابل تذکر است که هرکدام این کتگوریها، نخست برای حدود یک هفته نزد نهاد بنام امر بالمعروف و نهی از منکر نگهداری می شدند. این نهاد اشخاص توقیف شده را تحت آموزش ابتدایی دینی در مورد ادای نماز و مسایل ابتدایی ثقافت اسلامی قرار می داد و در ختم هفته از نزد شان امتحان اخذ می گردید. اشخاص کامیاب از توقیف رها می شدند ولی کسانی که در این آزمایش ناکام می شد بخاطر مأخذ و آموزش بیش تر به محبس پلچرخ فرستاده می شدند. البته این اصل در مورد خانمها نیز رعایت می شد بخصوص هنگامیکه یک خانم بدون برقع و محرم شرعی از خانه بیرون می شد. با این تفاوت که خانمها معمولاً روانه زندان نمی شدند بلکه فوراً مجازات می شدند، مگر اینکه با اتهام سنگین جنایی مانند قتل، سرقت و یا جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی مواجه می بودند.

قابل تذکر است که چهارمین قانون محابس و توقیف‌خانه‌ها در زمان حکومت طالبان تصویب گردید، البته این قانون در حقیقت با قانون گذشته ماهیتاً تفاوت نداشت. یگانه فرق عمده بین دو قانون در آنست که کلمه جمهوری دیموکراتیک افغانستان از متن قانون حذف و به عوض امارات اسلامی افغانستان تحریر گردیده و هم شرط رعایت و اجرای شریعت در بعضی موارد به متن قانون اضافه شده است. این کاری است که حکومت طالبان تقریباً با تمام قوانین نافذ کردند. بطور مثال در ماده دوم قانون محابس و توقیف‌خانه‌های امارت اسلامی افغانستان چنین بیان گردیده: «هدف از تطبیق حبس، اصلاح محبوسین بوده تا احکام شریعت را به شکل درست آن پیروی کنند». حکومت طالبان محبس پلچرخی و درکل نظام زندان افغانستان را که درحالت بدی قرارداشت و بناهای فزیکمی آن بعد از سپری نمودن جنگهای داخلی با مشکلات جدی مواجه بود، هنوز رقت بارتر ساختند. دراین دوره برنامه و پلان انکشافی مشخصی برای بازسازی نهادها دولتی عملی نشد و بخصوص زندان‌ها تحول مثبتی را شاهد نبودند. دراین میان زندان پلچرخی که قسمتی آن در جنگ‌های داخلی صدمه دیده بود و قسمت‌های دیگر آنهم در نتیجه عملیات قوای بین‌المللی برای آزادسازی افغانستان از چنگ طالبان آزرده و مجروح شده بود با انتقال قدرت به دولت موقت افغانستان پا به مرحله بعدی حیاتش گذاشت که در بخش متباقی مقاله دنبال می‌شود.

#### ۴-۴. محبس پلچرخی در زمان حاکمیت دولت جمهوری اسلامی افغانستان

بعد از حمله تروریستی بالای مرکز تجارت جهانی در سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱ میلادی) حکومت طالبان در نتیجه عملیات نیروهای ائتلاف بین‌المللی، سقوط داده شد. در پی سقوط طالبان، جلسه تاریخی بن در سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱ میلادی) تحت سرپرستی سازمان ملل متحد در شهر بن کشور آلمان بر گزار و با امضا موافقت‌نامه بن فی مابین گروه‌های زی‌دخل در قضایای افغانستان دولت موقت افغانستان ایجاد و به ریاست حامد کرزی شروع بکار نمود. هرچند موافقت‌نامه بن سند فراگیری نبود که بتواند تمام عرصه‌های حیاتی افغانستان بعد از جنگ را بصورت همه‌جانبه پیش‌بینی نماید و روی همین ملحوظ در مباحث مختلف شدیداً انتقاد شده است. با آنهم چهارچوب اجرایی را پیش‌بینی نمود که اجراءات دولت موقت را رهنمایی می‌کرد. اولین وظیفه این دولت تدویر لویه جرگه اضطراری و ایجاد یک حکومت انتقالی بود، که بخوبی عملی شد و با تدویر لویه جرگه اضطراری حکومت انتقالی در سال ۱۳۸۱ (۲۰۰۲ میلادی) تأسیس گردید. به تعقیب آن با تدویر

لویه جرگه قانون اساسی ۱۳۸۳ (۲۰۰۳/۴ میلادی) و تصویب قانون اساسی جدید افغانستان پیش زمینه مساعدی برای اصلاحات در عرصه‌های مختلف حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی معرفی گردید.

بحث مهم دیگر چگونگی سیستم عدلی و قضایی و اصلاحات سکتور متذکره می‌باشد که اساسات آن در سند موافقتنامه بن از قبل تسجیل یافته بود. براساس سند یادشده تا زمان تدوین قانون اساسی جدید، قانون اساسی سال ۱۳۴۳ (۱۹۶۴ میلادی) و قوانین عادی ذی‌ربط، به استثنای مواد مربوط به شاه، منحیث زیربنای حقوقی افغانستان شناخته شد. بناً، نظام محاکماتی و در کل سیستم عدالت جنایی افغانستان تا حد زیادی طبق قانون یادشده عیار گردید. در ضمن کمیسیون مستقلی با ساختار و تقسیم اوقات مشخص پیش‌بینی گردیده بود تا در راستای اصلاح نظام عدلی و قضایی کار نماید. حکومت انتقالی افغانستان در اولین روزهای تاسیس آن، کمیسویی را تحت نام کمیسیون عدلی و قضایی ایجاد نمود ولی آن کمیسیون بدلیل مشکلات داخلی در حکومت نتوانست به فعالیت خود آغاز نماید. روی این محلول چندی بعد کمیسیون دیگری تحت نام کمیسیون اصلاحات عدلی و قضایی ایجاد و بکار خود آغاز کرد. این کمیسیون که در طول حیاتش با مشکلات وظیفوی و یافتن جایگاه اجراییوی خود مبارزه می‌نمود در اولین اقدام طرح وسیعی را برای اصلاح نظام عدلی افغانستان تهیه نمود که اصلاح زندان‌ها نیز در آن مورد عنایت قرار گرفته بود ولی طرح شان هیچگاه جنبه عملی نیافت.<sup>۵۰</sup> باید خاطر نشان ساخت که در این اثر صرف بر نتایج کار کمیسیون در جهت اصلاح زندان‌ها بحث صورت گرفته است. بادرک این واقعیت که بررسی همه جانبه اجراءات کمیسیون متذکره که قسمت مهمی از تاریخ تحولات حقوقی افغانستان را تشکیل می‌دهد، نیاز به بحث ثقیل و جداگانه دارد که از حوصله این اثر خارج است موضوع به آینده موکول شده است. با این توضیح بر می‌گردیم به اصل موضوع، در زمره برنامه‌ریزی‌های کمیسیون اصلاحات عدلی و قضایی یکی از اقدامات مهم آن پیشنهاد تعدیل قانون محاسب و توقیف‌خانه‌ها و ابراز نظر قاطع در مورد انتقال مسوولیت محاسب و توقیف‌خانه‌ها از وزارت امورداخله به وزارت عدلیه بود. این پیشنهاد هم‌زمان با شکل دولت جدید در افغانستان صورت می‌گرفت و با زمانی

50. International Crisis Group, *Afghanistan's Flawed Constitutional Process*, (Brussels and Kabul: 2003); Maren Christensen, *Judicial Reform in Afghanistan: Towards a Holistic Understanding of Legitimacy in Post-Conflict Societies*, (Berkeley Journal MEIL 15.11.4(3): 2012); Alexander Their et al, *Afghanistan's Political and Constitutional Development*, (Overseas Development Institute: 2003)



مصادف بود که تلاش‌های اصلاحی در تمام عرصه‌های زندگی با خوشبینی زیاد نسبت به آینده کشور جریان داشت. اسناد دست‌داشته حاکی از آنست که کمیسیون در مباحث خود زندان را از دید مکتب منفعت‌گرایانه حقوق جزا و اصول حقوق بشر مشاهده نموده و خواست‌های خود را در چوکات نظریه اصلاح و تربیه مجدد مجرمین مطرح ساخته است. بطور خلاصه استدلال کمیسیون در موقع چانه زنی برای تغییر این بوده که مدیریت زندان‌ها توسط وزارت امور داخله (پولیس) که مطابق قانون وظیفه دستگیر و پیش‌برد مرحله اول تحقیق را به عهده دارد، باعث پامال شدن حقوق بشری محبوسین گردیده و در تضاد با هدف اصلاحی حبس قرار می‌گیرد. بناً، بهتر است این وظیفه به عهده وزارت عدلیه گذاشته شود چون وزارت عدلیه یک نهاد غیرنظامی است که در عین زمان به مسایل حقوقی و اصلاحی بیش‌تر در ارتباط می‌باشد. باید اضافه نمود که در مورد جزئیات مفصل مباحث و اینکه چگونه کمیسیون توانسته طرفین ذی‌دخل را برای انتقال مسولیت زندان‌ها از وزارت امور داخله به وزارت عدلیه متقاعد سازد، اسناد کافی در دست نیست. ولی از محتوی پروسه اشکار است که در نبود بیروکراسی جا افتاده در نظام نوپای افغانستان این تغییر کار دشواری نبوده چون با استفاده از صلاحیت رئیس جمهوری بر اساس فرمان شماره ۳، مورخ ۱۳۸۲/۱/۱۰ رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان مسولیت اداره زندان‌ها با تشکیل و بودجه آن از وزارت امور داخله حذف و به وزارت عدلیه واگذار گردیده است.

اعتبار از تاریخ صدور فرمان شماره فوق تمامی مسولیت‌های عملیاتی، اداری و بودجوری محابس، که محبس پلچرخی جزو آنست، مربوط وزارت عدلیه گردیده و این نهاد مکلف بود امور زندان‌ها را با رعایت اصول حقوق بشری و تعهدات بین‌المللی افغانستان با در نظر داشت اهداف اصلاحی زندان از پیش ببرد. قابل تذکر است که در این دوره پیشرفت‌های خوبی در عرصه حقوق بشری و همچنان شیوه‌های برخورد مسولین زندان‌ها با محبوسین، صورت گرفت. یکی از تدابیر مهم در این مرحله تصنیف دقیق محبوسین بمنظور تطبیق بهتر شرایط امنیتی قابل رعایت و تحقق برنامه‌های اصلاحی در زندان‌ها بود. اما، وضعیت فزینی زندان‌ها، استخدام کادرهای مورد نیاز برنامه‌های اصلاحی و تربیه مجدد مجرمین و هماهنگی بین نهادهای عدلی و قضایی در تنظیم امور زندان منحصیث چالش‌های عمده فراراه بهبود وضعیت زندان‌ها باقی ماند.<sup>۵۱</sup> احصاییه‌ها حاکی

۵۱. عدم موجودیت وضاحت کافی و ناهماهنگی بین ادارات مختلف حراست از حقوق و امور قضایی مشکل جدی زندان‌ها بوده و هنوز هم به قوت خود باقیست. سرنوشت متهم در مراحل مختلف اجراء عدلی، از شروع اتهام تا مرحله تنفیذ حکم، به تصمیم‌گیری سه یا چهار نهاد دولتی (اداره حارنوالی، اداره امنیت ملی،

از آنست که نفوس زندان‌ها در این دوره، بدلیل فعال شدن نهادهای حراست از قانون، روبه افزایش نهاد اما به استثنای محبس مرکزی و زندان‌های ولایات درجه اول، تعداد زیادی زندان‌ها در سایر ولایات و ولسوالی‌ها وضعیت رقت‌بار داشتند. تعدادی از ولایات و ولسوالی‌ها حتی خانه‌های کرایبی و محلات رهائشی را که هیچ همخوانی با معیارهای زندان نداشت منحصیث زندان استفاده می‌کردند. در بسیاری ولایات بدلیل نبود محلات مناسب زندان‌های مردانه و اناثیه در عین محل بوده و هم متخلفین خوردسن در محلات سلب آزادی و توقیف‌خانه‌ها یکجا با بزرگسالان و مجرمین خطرناک نگهداری می‌شد. ظاهراً در زمان تحریر این اثر، هنوز هم در وضعیت زندان‌ها تغییرات چشمگیر دیده نمی‌شود و حقیقت آن عملاً طور یست که در چند سطر بالا خلاصه شده است.

موضوع عمده دیگر در آغاز انتقال زندان به وزارت عدلیه، موجودیت زندان‌های خصوصی بود که نیروهای نظامی بین‌المللی و در رأس آن نیروهای نظامی ایالات متحده امریکا، خارج از محدوده قانونی و بصورت خود سر، در ولایات مختلف کشور ایجاد نموده و بصورت مکرر مورد استفاده قرار می‌دادند. ظاهراً از این زندان‌ها به منظور توقیف اشخاص مشکوک و اعضای گروه‌های تروریستی استفاده می‌شد. با آنکه نوشته‌ها گزارش‌های متعدد بخصوص گزارش‌های دیدبان حقوق بشر سو استفاده عساکر امریکایی از این زندان‌ها را تأیید می‌کنند ولی به استثنای مواردی که از زندان بگرام در افغانستان<sup>۵۲</sup> و زندان ابوغریب در عراق<sup>۵۳</sup> بدست مطبوعات افتاد در مورد شیوه کارکرد و حقیقت این زندان‌ها هنوز معلومات موثق و وافر در دست نیست. زندان‌های خودسر که بعد از تلاش‌های زیاد حکومت افغانستان و بعد از گذشت بیش‌تر از ده سال مسدود شدند و یا صلاحیت کنترل آن به حکومت افغانستان سپرده شد، چالش عظیمی بود که اصل مشروعیت زندان

---

پولیس ملی وزارت امور داخله و وزارت عدلیه) وابسته است. تا زمانیکه همه این نهادها در مسایل عدلی بخصوص در برخورد با قضایا جنایی از دید همسان برخوردار نباشند و از پالیسی واحد پیروی نکنند بسیار دشوار خواهد بود که از تطبیق مجازات منحصیث یک نهاد حقوقی و از زندان منحصیث موسسه ایکه تحقق اهداف مجازات را ممکن می‌سازد توقع نتایج خوبی را داشت.

۵۲. مراجعه شود به گزارش نیویارک تایمز در مورد زندان بگرام به زبان انگلیسی

<https://www.google.de/search?q=Parwan+dettention+center&ie=utf-8&oe=utf-8&gwsrd=cr&ei=jneXVq3NO8GGa7Gls6AI#q=bagram+airfield+dettention+facility>

مراجعه شود به گزارش صدای آزادی در مورد اینکه دسترسی به تمام بخش‌های زندان ممکن نبود، به زبان دری - <http://da.azadiradio.org/content/article/24446334.html>

۵۳. مراجعه شود به گزارش نیویارک در مورد زندان ابوغریب؛ در ضمن توجه شود بمطالعات انتسیوتوت واتسون پوهنتون براون در مورد بهای جنگ و وضعیت زندان یادشده

<http://www.newyorker.com/magazine/2004/05/10/torture-at-abu-ghraib>

<http://watson.brown.edu/costsofwar/costs/social/rights/torture>

و سیطره و حاکمیت قانون را در جامعه زیر سوال می‌برد.

با این وضع محبس پلچرخی منحیث بزرگترین زندان افغانستان، مورد توجه و عنایت خاص دولت مرکزی و کشورهای تمویل کننده، بخصوص ایالات متحده امریکا و کشور شاهی انگلستان قرار داشت. این دو کشور از زمان انتقال محابس به وزارت عدلیه شروع به تمویل پروژه‌های انکشافی و اصلاحی در محبس پلچرخی و سایر زندان‌ها نمودند که عمده‌ترین دست‌آورد‌های آن اصلاح قوانین، بهبود وضعیت فیزیکی در بعضی از زندان‌ها، ارتقای شرایط امنیتی زندان‌ها، ایجاد بانک معلوماتی محبوسین و معرفی برنامه‌های اصلاح ساختاری زندان‌ها بود. لازم به تذکر است که این اصلاحات بدلیلی که خود در مراحل از تطبیق به انحراف رفتند، نتوانستند به مدارج بالاتر رشد نموده و بهبود متوقعه را در نظام زندان بخصوص محبس پلچرخی ایجاد کنند. انحرافات یاد شده از ناهماهنگی میان تمویل کننده‌ها که هرکدام کوشش می‌نمود تا سرمایه گذاری خود را روی بخش‌های مورد علاقه شان متمرکز سازد، تا اثرات سوء فساد اداری و مشکلات ناشی از تداخل کاری بین ادارات موازی حکومتی و غیر حکومتی را در بر می‌گیرد. پدیده شوم فساد، سرنوشت برنامه‌های بزرگ اصلاحی را در زندان به ناکامی سوق داده و اسباب تلف شدن وقت و منابع بی شماری گردید که پروژه ۱۸ میلیون دالری اداره انکشافی ایالات متحده امریکا برای بازسازی محبس مرکزی نمونه بارز آنست.<sup>۵۴</sup> باآنهم محبس مرکزی در مقایسه با سایر ولایات در وضعیت بهتر قرارداشت. اما در سایر ولایات، در حالیکه نفوس زندان‌ها و بخصوص کتگوری زندانیان شورشی با گرایش‌های رادیکال در حال افزایش بود، وزارت عدلیه نتوانست در میعاد که مسولیت زندان‌ها را برعهده داشت منابع بشری خود را از نظر کمیت و کیفیت تدارک نماید. این کوتاهی، سبب ازدیاد بی نظمی و شورش در داخل زندان‌ها و در نهایت چندین مورد فرار گروهی محبوسین از زندان‌های ولایات گردید که برای حکومت قابل تحمل نبود.

ازاین رو حکومت طی فیصله شوری وزیران (مصوبه شماره ۶، مؤرخ ۱۳۹۰/۲/۲۹) تصمیم گرفت تا مسولیت محابس و توقیف‌خانه‌ها را دوباره به وزارت امور داخله انتقال دهند. این فیصله در حالیکه از حمایت بورد مشورتی رئیس جمهور در امور عدلی و قضائی بر خوردار بود، با مخالفت جدی کمیسیون حقوق بشر و سازمان ملل متحد روبرو گردید. اما از آنجاییکه میزان فرار و تشنج

۵۴. مراجعه شود به گزارش باز رس ویژه ایالات متحده امریکا در مورد بازسازی محبس پلچرخی. <https://www.sigar.mil/pdf/inspections/SIGAR>

در محابس قابل تشویش بود و وزارت عدلیه پرسونل و وسایل کافی بخاطر کنترل آن در اختیار نداشت، تصمیم حکومت به نفع وزارت امور داخله انجامید. به این ترتیب، روال کار زندان‌ها با یک تغییر عمده دیگر روبرو گشت، چون بعد از انتقال مسوولیت زندان به پلیس وزارت امور داخله و جاگزینی پرسونل زندان با نظامیان مربوط به بخش پولیس، تقریباً تمامی روش‌های اداره زندان به راه و رسم نظامی از پیشبرده می‌شود.<sup>۵۵</sup> هرچند این اقدام از نظر بهبود شرایط امنیتی در زندان‌ها یک گام ارزنده و هم‌نوا با معیارهای مورد نیاز نظام زندان است و عملاً وضعیت امنیتی زندان‌ها با انتقال مسوولیت آن به پولیس بهتر شد، ولی از نظر تحقق برنامه‌های اصلاحی در زندان‌ها بار منفی به همراه داشته.

پس از این انتقال زندان پلچرخی که با خاطره‌های نامیمون گذشته برای اولین بار بعد از نظامیان حزب دموکراتیک بدست سلسله نظامیان یک حکومت منتخب و مردمی افتید، تغییرات زیادی را از نظر وضعیت معیشتی و محتوی برنامه‌های کاری زندان شاهد نبود. در ضمن برعکس آنچه بیم آن می‌رفت محبس پلچرخی بدست نظامیان پولیس ملی افغانستان بسیار منزوی و محدود نشد. چون در این وهله امور محوله زندان در حضور داشت نماینده‌های اداره لوی حارنوالی و کمیسیون مستقل حقوق بشر پیش برده می‌شود و کمیسیون‌های خاصی، موقتی و دایمی، از جانب حکومت و شورای ملی موظف‌اند تا اوضاع و احوال زندانیان را بصورت منظم بررسی نموده به مشکلات ایشان رسیدگی نمایند. گاهی اوقات حتی مطبوعات نیز می‌توانند در تبانی با این کمیسیون‌ها به محبس پلچرخی و به زندانیان این محبس دست یابند. اتفاقاً تحقیقات اکادمیک روی زندان‌ها نیز در این اواخر از آهسته آهسته در حال ترویج می‌باشد. در ضمن، تا جایکه مؤلف در راستای ترتیب این اثر شاهد بوده، امکان دسترسی محققین به محبس پلچرخی و محبوسین آن در چوکات شرایط قابل اجرای زندان مساعد می‌باشد. اما اینها نکاتی اند که به تنهایی نمی‌تواند کاری را در منجلا ب مشکلاتی که فراراه زندان، زندانبان و زندانیان وجود دارد از پیش برند. زیرا از نظر شکلیات و برنامه‌های کاری محبس پلچرخی کوتاهی‌های زیادی در زندان مشاهده می‌شود و با وجود همکاری‌های بین‌المللی تفاوت خاصی در برنامه‌ها و محتوی کاری محبس پلچرخی مشاهده نمی‌شود.

---

۵۵. قابل تذکر است که پرسونل اداره محابس در زمان قیادت وزارت عدلیه نیز بصورت اسمی دارای رتب و منسب نظامی بودند ولی بیش‌تر راه و رسم اداری شان به سیستم ملکی عیار بود.

البته بخاطر روشن شدن این ادعا، جای دارد تا گوشه‌ی از برنامه‌های محبس پلچرخی در این قسمت به بحث گرفته شود. اساساً، زمانیکه محبوس به محبس پلچرخی داخل می‌گردد، چگونگی برخورد با او بیش‌تر به وضعیت حقوقی خود محبوس و قواعد قابل رعایت زندان در مورد کتگوری که محبوس در آن قرار می‌گیرد ارتباط دارد. ولی در قضایای عادی، تطبیق حکم حبس از پذیرش محبوسین آغاز می‌گردد و آن عبارت از مرحله‌ی است که تمام مشخصات محبوس در سه دوسیه (صحی، جنایی و شخصیتی) ثبت می‌گردد و وضعیت عمومی محبوس توسط یک هیئت مرکب از نماینده اداره حارنوالی، نماینده وزارت صحت عامه و نماینده‌های ریاست عمومی محابس مورد ارزیابی قرار داده می‌شود. در این مرحله با توجه به یافته‌های هیئت در مورد اینکه محبوس به کدام بخش محبس انتقال داده شود تصمیم اخذ می‌گردد. اما بعضی موارد عمومی از این امر مستثنی است، بطور مثال اگر محبوس بعد از حکم محکمه ابتدائیه به محبس معرفی شده باشد موصوب به بلاک دوم محبس پلچرخی انتقال می‌گردد و الی حکم محکمه استیناف در آنجا نگهداری می‌شود. در صورت که محکمه استیناف، حکم محکمه ابتدائیه را تأیید نماید محبوس به بلاک چهارم منتقل می‌شود. اگر در قضیه تمیز طلبی صورت گیرد، محبوس در بلاک چهارم الی حکم نهایی نگهداری می‌شود و بعد به یکی از بلاک‌های دیگر منتقل می‌گردد. محبوسین شورشی که بنام محبوسین امنیت ملی نیز یاد می‌گردند، در بلاک‌های جداگانه نگهداری نشده بلکه به شکل پراکنده در تمام بلاک‌های محبس تقسیم و شکلیات قابل رعایت در مورد شان، مانند سایر محبوسین تطبیق می‌گردد.

صنف بندی محبوسین پلچرخی از نظر میعاد حبس شان به سه کتگوری (کوتاه مدت، میان مدت و طولانی مدت) صورت می‌گیرد. هر کتگوری در گروه‌های جداگانه به ترتیب در منازل اول، دوم و سوم بلاک‌های مربوطه نگهداری می‌شوند. مطابق قانونین نافذه مصارف اعاشه و اباطه محبوس از طرف دولت پرداخته می‌شود. اساساً محبوس بطور دوامدار بداخل اتاق‌ها و سلول‌های زندان حبس می‌باشد ولی روزانه یک الی دو ساعت حق قدم زدن در فضای آزاد را دارند. این پروسه که بنام آفتابی یاد می‌گردد از محبوسین با حبس طولانی مدت (منازل سوم) آغاز گردیده و به محبوسین که در طبقه پایین اقامت دارند و به حبس کوتاه مدت محکوم می‌باشند ختم می‌گردد. همچنان محبوسین حق دارند هر دو هفته یک‌بار با اقارب خود ملاقات نمایند. این ملاقات‌ها در محبس پلچرخی بنام پایوازی یاد می‌شود و در فضای باز یا محلاتی صورت می‌گیرد که سایر محبوسین در آنجا برای پروسه آفتابی گردش می‌نمایند. قابل تذکر است که پروسه دسترسی به

محبس برای پایوژان بسیار پیچیده و بغرنج است، مخصوصاً برای مراجعین طبقه انانث و کسانیکه از ولایات بخاطر بازدید محبوسین شان به کابل سفر می نمایند.

در مورد شرایط کار و برنامه های محبس پلچرخي باید گفت که مطابق ماده (۲۸) قانون محابس و توقیف خانه ها که پنجمین قانون محابس افغانستان می باشد و در سال ۱۳۸۴ (۲۰۰۵ میلادی) نافذ گردیده، مسئولین محابس موظف به تامین شرایط کار و زمینه های مساعد شغلی، فرهنگی و تفریحی برای محبوسین می باشند.<sup>۵۶</sup> این قانون در اولین کلمات از موضع احقاق حقوق محبوسین و اصلاح و تربیه مجدد صحبت دارد و به طرح شرایطی می پردازد تا تاثیرات منفی زندان تقلیل یافته و نیل به اهداف قانون بیش تر گردد.<sup>۵۷</sup> این اصول توسط مفاد بعدی قانون به شدت مورد حمایت مقنن قرار گرفته است چنانچه فقره اول ماده چهارم قانون محابس به هیچ شخصی حق نمی دهد که در حالات عادی حقوق محبوسین را محدود سازد. به همین منوال پیش بینی شورای عالی محابس با تشکیل و جزئیات کاری آن طی مواد ۱۳ الی ۱۶ از دیگر احسنات قانون است که تطبیق آن می تواند مانع خود سری و سوء رفتار اداره زندان ها گردد. در مقام برگشت محبوسین به زندگی نورمال و اصلاح و تربیه محبوسین تدابیر متعددی از جمله حق کار، حق تعلیم و حق دسترسی به خدمات صحی در نظر گرفته شده است که در آن میان پیش بینی ماده ۳۷ درخور توجه است. این در حالیکه قانون شرایط حداقل ملل محتد برای زندان ها را نیز پذیرفته و دولت را مکلف به اجرای آن در تمام زندان های کشور می سازد.<sup>۵۸</sup> اما در عمل تطبیق مواد قانون در محبس پلچرخي فوق العاد دشوار می باشد. در قدم نخست نفوس محبس درست دو برابر اصل گنجایش آن می باشد و همه می دانند که این پدیده کنترل ناپذیر اسباب بسیاری از ناراحتی های محبس را فراهم می سازد. از نظر پرسونل مسلکی برای اداره زندان، پیش برد امور تعلیمی و بازپروری مجدد، مسایل روانشناسی

۵۶. د محبوسنو او توقیف حیونو قانون (کابل: رسمی جریده، گنه ۸۵۲، د ۱۳۸۴ د غبرکولی ۱۰) ماده ۲۸: "اداره محابس و توقیف خانه مکلف اند، کتابخانه های مجهز را تاسیس و زمینه مطالعه، عبادت، کار، تعلیم و تربیه، آموزش حرفوی، فعالیت های تفریحی و فرهنگی و سایر سهولت های لازم را برای محبوسین و اشخاص تحت توقیف فراهم نمایند."

۵۷. د محبوسنو او توقیف حیونو قانون (کابل: رسمی جریده، گنه ۸۵۲، د ۱۳۸۴ د غبرکولی ۱۰) ماده ۱: "این قانون به منظور تامین حقوق اشخاص تحت توقیف و طرز برخورد با آنها در محابس و توقیف خانه وضع گردیده است. ۲. تطبیق حکم حبس در محابس تنها به منظور آماده ساختن محبوسین به رعایت و احترام قوانین و معیارهای زندگی اجتماعی، اخلاق انسانی، کار مفید اجتماعی و عدم رجوع به ارتکاب جرم صورت می گیرد؛" ماده ۳: "شرایط معیشتی محبوسین و اشخاص تحت توقیف از طرف ادارات محابس و توقیف خانه ها طوری فراهم می شود که تاثیرات جانبدارانه منفی را به حداقل تقلیل داده و باعث ضیاع حقوق و جلوگیری آزادی آنها در محبس و توقیف خانه نگردد."

۵۸. د محبوسنو او توقیف حیونو قانون (کابل: رسمی جریده، گنه ۸۵۲، د ۱۳۸۴ د غبرکولی ۱۰) ماده ۲۳: "۱. محابس و توقیف خانه ها مطابق اصول و شرایط معیاری سازمان ملل متحد اعمار می گردد. ۲. وزارت عدلیه مکلف است ساختمانهای موجود محابس و توقیف خانه ها را متدرجاً با اصول و شرایط معیاری سازمان ملل متحد عیار نماید."

و بشر شناسی زندان، مسایل تخنیکی چون نظارت از کیفیت برنامه‌های محبس، نظارت از دقت و کنترل احصاییه‌ها مطابق اصول مدرن اشکال جدی وجود دارد که به وضاحت قابل ملاحظه می‌باشد. به همین ترتیب امکانات عملی زندان برای برنامه‌های اصلاحی اعم از تعلیمی و حرفوی به تناسب تعداد محبوسین فوق العاده محدود و ناچیز می‌باشد. این امر سبب شده تا تعدادی از محبوسین وقت شان را در داخل سلول‌های شان به ساختن کاردستی‌های معمولی از مهره‌های رنگارنگ صرف نموده و گاهی از طریق فروش آن که در زمان پایبازی صورت می‌پذیرد با درآمد آن امرار معاش نمایند. استفاده از فرصت‌های آموزشی، کتاب‌خانه و امکانات تفریحی در حالیکه کیفیت خوبی ندارد به تمام محبوسین مساعد نمی‌باشد. نزاکت فوق‌العاده ظریف بین تأمین نظم در زندان و فراهم ساختن امکانات یاد شده به محبوسین وجود دارد که مقامات زندان علاقمند به مخاطره کشیدن آن نیستند. در این میان تشکیل حلقات تعلیمی برای آموزش‌های دینی و استفاده از سرگرمی‌های سپورتی ممکن در داخل وینگ‌های زندان معمول‌ترین گزینه‌های اند که محبوسین با آن مصروف می‌باشند.

با توضیحات فوق به عنوان مختصری از تاریخ زندان و قوانین آن در افغانستان، با تمرکز بیش تر روی محبس پلچرخي ضمن یک نتیجه‌گیری فشرده به بحث خود خاتمه می‌دهیم. به امید آنکه این مختصر سر آغاز خوبی باشد برای طی نمودن راه طولانی که جهت مطالعه زندان پلچرخي به قصد تسهیل امر الهی «ان الله یامر بالعدل و الاحسان»<sup>۵۹</sup> و بهبود شرایط زندان‌ها در کشور انتخاب شده است.

## ۵. نتیجه‌گیری

هرگاه به تصویر کلی زندان‌ها و تاریخ آن در افغانستان نظر اندازیم و محبس پلچرخي را با آن مقایسه نماییم، بخصوص وقتی به همسویی تولد آن با پیشرفت و محتوای سکتور عدلی از جمله تدوین اولین قانون جزای مدرن و جامع ۱۳۵۵ (۱۹۷۶ میلادی) توجه کنیم، می‌توان گفت که اعمار محبس پلچرخي به قصد اصلاح نظام زندان و بهبود شرایط محابس در کشور مطرح گردیده است. چون بر خلاف سایر محابس، این زندان با مواد لازم ساختمانی و با توجه به معیارهای حداقل آن‌زمان برای یک محبسی دارای امنیت بالا اعمار گردیده است. از جانب دیگر با توجه به

۵۹. سوره مبارکه نحل، آیه ۹۰

سهولت‌های موجود، این محبس اولین زندانیست که بعضی از احتیاجات اساسی محبوسین مانند کتاب‌خانه، حمام، تشناب، مطبخ، محل کار، محل تفریح و سپورت در طرح ساختمانی آن در نظر گرفته شده است.

اما چنانچه تاریخ گواه است در عدم موجودیت سیستم عدالت جنایی شفاف، مسلکی و مبتنی بر اصول محاکمه عادلانه، اهداف چون اصلاح و تربیه مجدد مجرم و بهبود وضعیت کلی زندان‌ها بصورت اولی منتفی می‌باشد. روی این ملحوظ محبس پلچرخی نتوانسته در طول حیاتش از لحاظ عملی در راستای دستیابی به اهداف اصلاحی مجازات آنطوری که در قوانین نافذه ادعا شده است فعالیت نماید. در زمان تحریر این اثر محبس یاد شده از لحاظ تشکیلاتی، برنامه‌های اصلاحی و حتی از نظر وضعیت فیزیکی و شرایط زندگی محبوسین با حداقل‌های وضع شده از جانب سازمان ملل متحد همخوانی ندارد.<sup>۶۰</sup> بطور مثال زمینه‌های کار در محبس یک موضوع اسمی است چون با توجه به تعداد محبوسین سهولت‌های کاری بسیار محدود می‌باشد. کنترل محبس بدست نیروهای نظامی و پولیس که بیش‌تر به امر تأمین امنیت زندان‌ها توجه دارند تا به اصلاح و تربیه مجدد محبوسین، نداشتن پرسونل مسلکی در عرصه‌های تعلیم و تربیه، بازپروری مجدد روانشناسی و بشر شناسی از چالش‌های بزرگی در راستای تأمین حقوق بشری و اهداف اصلاحی محبس می‌باشد. هکذا، بدلیل عدم موجودیت پرسونل فنی در دقت احصاییه‌های موجود و اجراءات مبتنی بر آن در خصوص طی مراحل دوسیه‌های نسبتی محبوسین و رهایی بموقع آنها ضرورت جدی احساس می‌شود.

یکی از ساحات فوق العاده مهم دیگر که اصلاً در نظام زندان‌داری افغانستان وجود ندارد و نیاز است در مورد توجه جدید صورت گیرد، همکاری‌های اجتماعی بعد از رهایی از زندان و نظارت از اثر گذاری برنامه‌های اصلاحی زندان‌ها است. بنابراین، اصلاحات ساختاری در نظام زندان، موجودیت منابع بشری تعلیم یافته و مسلکی در رشته زندان‌بانی که توانایی تدوین و تطبیق برنامه‌های مورد نیاز محبوسین را دارا باشد و در نهایت تدوین و تطبیق دقیق قوانین جامع نیز از ضروریات مهم در نظام زندان و بخصوص محبس پلچرخی می‌باشد تا بتواند آن نهاد را با معیارهای پیش‌بینی شده قانون محابس و توقیف‌خانه و سایر قوانین نافذه عیار سازد.

۶۰. معیار های حداقل سازمان ملل متحد در مورد چگونگی برخورد با محبوسین